



أَمْرِهِ تَات

نویسنده:

آروین آدریان

چاپ نخست

انتشارات آدریان

۳۷۵۴ زردشتی

أَمِيرُهُ تَات

نویسنده: آروین آدریان

نام نَسک: امره تات - نام نسک به انگلیسی: Ameretat
نویسنده: آروین آدریان
نویسنده مقاله درون نَسک: بانو الیکا بقایی
نگاره روی پوشینه: آروین آدریان
نگاره پشت پوشینه: بانو دانا علی نژاد
انتشارات: آدریان (Adriyan Publisher)

شابک نسخه چاپی: 978-952-68519-3-8
شابک نسخه الکترونیکی (PDF): 978-952-68519-4-5
شابک نسخه الکترونیکی (EPUB): 978-952-68519-5-2

ISBN: 978-952-68519-3-8 (Paperback)

ISBN: 978-952-68519-4-5 (PDF)

ISBN: 978-952-68519-5-2 (EPUB)

کتابخانه ملی فنلاند. سال ۲۰۱۶ ترسایی
برای پیوند با انتشارات: arvin.adriyan.ir@gmail.com

با فروتنی این نسک را پیشکش کسانی می‌کنم که برای کاهش درد و ناله از جانورانِ گرفتار در زندان‌های ساخته دستِ مردم زاد، با آگاهی از جایگاه خود به عنوان خریدار کالا، بهره بردن از فرآورده های جانوری را در رژیم خوراکی ماهیانه شان کاهش داده، و یا از آنهام فرا تر رفته و همچون آشو زردشت، گیاه خواری را برگزیده اند.

آروین آدریان
۳۷۵۴ زرتشتی

سخنی با خوانندگان

همچنانکه شما خواننده گرامی می دانید، نوشتن و فراهم آوردن یک نسک نیازمند زمان و انرژی بسیار است. نویسنده این نسک در غبال کوشش های انجام شده اش، خواهشمند است که اگر در ایران زندگی می کنید، یک نهال درخت برای تندرستی فرزندان خود و یا برای شادی روان درگذشتگان، در خاک سرزمین مادری اش بکارید.

و چنانچه خارج از ایران بسر می برید، هر اندازه که مناسب این نسک می بینید، مبلغی را برای آن بپردازید. این کار را می توانید با Paypal (به نشانی arvin.adriyan@gmail.com) انجام داده و یا برای دیگر روش های پرداختی، با همان ایمیل پیوند گیرید.

امید است که خوانندگان ارجمند، نوشتارهای این نسک را سازنده و سودمند بیابند.

همچنین پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما گرامیان، برای نویسنده، ارزشمند و ستودنی خواهند بود. برای پیوند با او می توانید، از نشانی ایمیل گفته شده بهره گیرید.

با مهر

آروین آدریان

سپاسگزاری

هنگامی که نویسنده این نسک، دانشجوی سال دوم رشته «مدیریتِ مهمانداری» در فنلاند بود، آرزو داشت که پایان نامه دوره لیسانس خود را در پیوند با دو جستارِ «مدیریت» و «جهان بینیِ زردشتی» بنویسد. پس بر آن شد تا یک دوره آموزشی نیز درباره مذهب زرتشتی، در دانشگاه سپنتا بگذراند.

او پس از به پایان رساندن این دوره، به یاری و مهربانی دکتر امید مینوسپهر، دوباره برای گذراندن آموزه دیگری در همان دانشگاه سپنتا، نام نویسی شد. آموزه دوم، دو ترم به درازا می کشید و دانشجویان می بایست با راهنمایی های استاد گرامی دکتر محمود خلیقی، پروژه ای را به انجام می رساندند. این پروژه شامل فیش برداری از نکات اخلاقی همه اوستا و سپس نوشتن مقالاتی با توجه به آن جستار ها بود.

با توجه به بزرگی نسکِ اوستا، برای انجام این کار، دانشجویان بایستی در چند گروه بر روی بخش های گوناگونِ اوستا کار می کردند. در آن میان نویسنده این دفتر نیز، با پروانه استادش، کار بر روی بخش یسنا از اوستا (که در بر دارنده گاهان بود) را به دوش گرفت.

وی از همان آغاز کار بر آن بود که جستار های گرد آمده از پژوهش هایش در این پروژه را، در آینده در نسکی نو به چاپ رساند. سرانجام آن دو ترم آموزشی، با راهنمایی ها و اندرز های ستودنی استاد خلیقی، به پایان رسید. از آن پس، نویسنده بخشی از نوشتارهای گردآوری شده اش را، بارها ویرایش نمود تا بتواند آنها را در نسکی تازه بکار اندازد. او توانست پس از دو سال کار، با رهنمون های استادان و آموزگاران فرهیخته، خواندن نوشتار های گوناگون در پیوند با گاهان، و پژوهش بر روی دیگر نسک های مزدیسنا، سرانجام نوشتن این نسک را به پایان برد.

وی در اینجا خویشکاری خود می داند تا دست کم، به پاس آن همه یاری که نویسندگان و آموزگاران ارجمند با نوشتار ها و گفتار هایشان به او رسانده اند، با فروتنی سپاسی گرم به همه ایشان بگوید.

سپاسگزاری (به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی):

- استاد شهرام آریان
- استاد الیکا بقایی
- استاد علی اکبر جعفری
- موبد کامران جمشیدی
- استاد محمود خلیقی
- استاد آبتین ساسانفر
- روان شاد موبد رستم شهزادی
- استاد امید مینوسپهر
- استاد شاهین نژاد
- موبد کورش نیکنام

همچنین سپاس ویژه به:

- دانشگاه سینتا
- جنبش رنسانس (نوزایی) ایرانی
- کارگروه اندیشه و جستارهای نظری، از جنبش رنسانس (نوزایی) ایرانی

فهرست جستار ها

پیشگفتار ۱

گیتی و مینواز دیدگاه زردشتی ۴۲

شناخت، نه باور کورکورانه ۴۳

خوشبختی همگانی ۴۴

پیوند میان خویشکاری در گیتی و زندگی مینوی ۴۵

زیستن در خانه وهومن ۴۶

دستاوردهای آشا و دروج ۴۷

دروندی و سرانجامش ۴۸

بازگشت برآیند ویرانگری، به کننده اش ۴۹

مردم زاد و زیست بوم ۵۰

دوری از قربانی کردن ۵۱

پاسداری از زیست بوم ۵۲

نگهبانی از آشا ۵۳

زندگی در گیتی ۵۴

چند و چون زندگی ۵۵

شادی و زندگانی دیر پا ۵۶

تباه کنندگان زندگی ۵۷

کردار ۵۸

کردار یک زردشتی ۵۹

پیوند کردار مردمان، با چگونگی روان آفرینش ۶۰

کوشایی و برخورداری ۶۱

وهومن و پابندگی ۶۲

خانواده ۶۳

ستایش بانوان ۶۴

آشویی و زندگی خانوادگی ۶۵

همسرگزینی ۶۶

خویشکاری های شخصی و هارمانی ۶۷

شیوه گزینش ۶۸

دوری از تندخویی ۶۹

آبادسازی ۷۰

یاری تهیدستان ۷۱

سازگاری و همبستگی ۷۲

منش و شیوه کاری دروندان ۷۳

برانگیختن اندیشه دروندان ۷۴

همگانی بودن راه آشویی ۷۵

یاری کردن دوستداران نوزایی ۷۶

نبرد با دروج و پشتیبانی از آشوان ۷۷

دوراندیشی ۷۸

رسیدن به نیک بختی ۷۹

راهبر و راهبری مردم - سرپرست و سرپرستی کردن - مدیر و

مدیریت کردن ۸۰

آماج و ابزار (هدف و وسیله) ۸۱

راهبری و آرمیتی ۸۲

گوش دادن به نوای درون ۸۳

راهکار کامیاب شدن ۸۴

دو گونه راهبری (نیک یابد) ۸۵

- ۸۷ بدنمایی هوادارانِ دروغ، و دستیابی به انرژی مثبت برای نبرد با آنان
- هوشیاری در برابر راهبرِ راهبرِ نیرنگ باز ۸۸

مردم ۸۹

- نیازِ همبودگاه به فرزندگان ۹۰
- پرهیز از کنش های نابخردانه ۹۱
- یاری نرساندن به نیروهای دروغ، و پیشبینی واکنش آنها ۹۲
- راهکار برای پس زدنِ دروغگویی ۹۳
- ترازمند کردنِ زندگی ۹۴
- دستیاریِ مهترانِ نیکوکار، برای گسترشِ آشا و نیرومند کردنِ سرزمین ۹۵
- روی گرداندن از ناسازگاری ها و سرکشی های ویرانگر ۹۶

آموزش و پرورش ۹۷

- پیراستن و آراستن اندیشه ها ۹۸
- گوش شنوا داشتن و دانش آموز ماندن ۹۹
- خرد اهورایی و بهره گیری از هومن و دنا ۱۰۰
- ویژگی ها و شیوه کاری خردمندان ۱۰۱
- ابزارِ سنجش، و هوشیار نگه داشتنِ دنا ۱۰۲
- پیوند میان فریب خوردن و نابخردی ۱۰۳
- واریسی خردمندانِ شنیده ها ۱۰۴
- راهکار برای دولی ۱۰۵
- دانستن ویژگی های آموزگارانِ بد، برای شناسایی آنان ۱۰۶
- بکارگیریِ مانتره ۱۰۸
- آزادگی و پایداری ۱۰۹
- سنجه برای گزینشِ دوستان از دشمنان ۱۱۰
- آموختن آشا به دیگران ۱۱۱

گستراندن گاهان ۱۱۲

سبک سخن گفتن در آموزش، و یاری رسانی به آموزگاران ۱۱۳

رشدِ همیشگی ۱۱۴

پیش‌نیازها برای رسیدن به رسایی ۱۱۵

از خویشکاری‌های فرزندانگان در همبودگاه ۱۱۶

جستارهای درونی ۱۱۷

شناخت یک زرتشتی از پروردگار ۱۱۸

آغاز کارها با خوش‌بینی و انرژی مثبت ۱۲۰

راهکارهای دستیابی به آرامش ۱۲۱

راهکار برای پروراندن و هومن ۱۲۲

سنجه برای داوری کردار مردم زاد ۱۲۳

همکاری آشنا با پروردگار درباره مردم، و جایگاه و هومن برای مردم زاد ۱۲۴

واکنش کارهای هر کس در زندگی او ۱۲۵

همسایگی با اورمزد ۱۲۶

پیشرفت کردن ۱۲۷

بهره‌ای که برای اشوان است ۱۲۸

گاهان و تعبیر عملی آن در زندگی انسان ۱۲۹

واژه‌های ویژه ۱۴۱

واژه نامه ۱۴۴

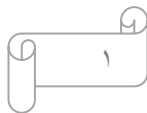
بن مایه‌ها ۱۴۷

پیشگفتار

از همان سده های دور که با شمشیر به مردمان تازیدند، تا همین امروز، دردهای روانی و جسمانی حاصل از مکتب ویرانگرشان، همواره گلوی جامعه را می فشارد. اگرچه که درد های روزهای نخستین تازش، حاصل از ضربه های شمشیر و شلاق، بر تن مادران و پدرانمان بود، ولی بعد ها، مکتب بیمارگونه شان نه تنها دردهای بدنی که روانی نیز، به بار آورد. و سد افسوس که هنوز هم این درد ها دامان مایی که فرزندانِ آن زخم خوردگانیم، رها نکرده است.

در درازای بیش از دو سده ایستادگی سرسختانه ایرانیان، در برابر مکتبِ خشونتِ بارِ الله پرستانِ مهاجم، به کنیزی بردن زنان و به بردگی گرفتن مردان، هر آینه کودکانِ ماتم زده و افسرده بیشتری، به جامعه پیشکش داد. جزیه های سنگین و ناسزا گویی هایشان، هر روز بیش از پیش، شخصیت و اعتماد به نفس نامسلمانان را، خورد نمود.

ولی چه بر سرِ آن دیگران آمد؟ بر سرِ آنهایی که پس از پایداری بسیار، سرانجام در برابر کشتارهای فراوان و غارت شدن دارایی و ناموسشان، برای اینکه زنده بمانند، به مذهب اسلام تن در دادند. زندگی آنان، اینچنین دگرگون شد:



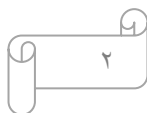
به صنعتگرانی که در درازای سده های پیش، بهترین کاریزها و بناها را می ساختند، اینک الله پرستان یاد می دادند، شب های قدر تازینامه ای بر سر خود گذارند و برای گشایش در کارها، ناله کنان و اشک ریزان الله را عبادت کنند.

بانوانی که روزگاری مهربانترین و دادگر ترین شهریان را می پروراندند، اینک آموخته بودند که اگر مویشان را نامحرم ببیند، در آخرت، الله جبار آنها را از همان موی، آویزان خواهدکرد.

آنان از شیپورچیان این کیش تازشگر، آموختند، برای درمان بیماری های خود، به جای پزشک به دعانویسی سر زنند که برایشان ورد هایی از قرآن را نسخه می پیچید.

دادگرانِ پیشین، اینک در درازای نسل های پی در پی مغزشویی اسلامی، یاد گرفته بودند، تا برای توجیح دستوراتِ قتل و غارت های محمد، آنها واکنشی تدافعی بنامند! آنها اینبار، داد را به رنگ عدل و عدالت از علی ای، می جستند که در راه الله مدینه سر ها می برید!

پهلوانان و آزادگان، چنان در شیعه گری مسخ گشتند که با سری خونی و زنجیر زنان، برای حسین ابن علی، شیون می کشیدند. این مسخ شدگان نمی اندیشیدند که حسین، پیروی همان مکتبی بود که



بنیانگذارش برای لذت جنسی خود، حتی از همخوابگی با زنِ پسر خوانده اش نیز، نگذشت.

به دخترانی که تا پیش از تهاجم اسلامی، مادر بزرگانشان سردار سپه بودند، اینبار مرد روضه خوان می آموخت که با خواندن سوره یوسف، بچه زیبا به دنیا آورند و با خواندن فلان دعا، مانند فاطمه زهرا سینه هایشان چنان بزرگ و پر شیر می شود که می توانند آنها را بر دوش خود بیاندازند.

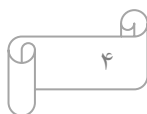
پسر سبیل کلفت خانواده، یاد گرفته بود که در شب عروسی خواهرش، باید از ننگ و خجالت پالان خر بر تن کند. ولی هم او، ته دلش خوش بود که ارثیه ای، دو برابر سهم خواهر، خواهد داشت.

خواهری که به ازدواج با مردی مسلمان چند زنه و دگر آزار (سادستی) تن داده بود، فرا می گرفت که بیگناهان زودتر می میرند و الله آدم های بیگناه را زودتر به دنیایی بهتر می برد. پس، با گریه به سوی الله زار میزد که: "خدایا زودتر از من راضی شو". ولی سرانجام، پس از سالها زندگی مشترک در نقش برده جنسی و کلفت، به دلیل همخوابگی با مردی دیگر، با خوردن آخرین پاره سنگ مراسم سنگسار، آه پایانی را سر داد. او دیگر برای همیشه از جهنمی که مسلمانان برایش ساخته بودند، رها می شد.

طوفان های گستراننده غم و اندوه، از شیپور های مبلغانِ راهِ محمد، هر دم ماتم و نکبت را در میان پیروانش گستراند و آرزوی مردن و رهایی از این درماندگی را، هرچه بیشتر در میان آنان پرورش داد.

به مردمانی که تا پیش از این، شمارِ جشن های سالیانه شان بسیار بود، اینبار گوشزد می شد که اگر زیاد خندیدید، از خود نیشگونی کشید و گازی به دست خود بگیرید. چرا که شادی و خنده زیاد، بلایی به همراه می آورد که برایشان خوب نخواهد بود. مردمان آموخته بودند که هرکه گناهکار تر است، کمتر توانایی گریه دارد. آنها باور کرده بودند، که گریه ارزشمند و ستودنی است، نه شادمانی و سُرور. سد آه و افسوس، برای کودکان سیه روزی که در دامان چنین والدینی، رشد می کردند.

با دیدنِ گریه مادرانی که "ناقص العقل" شمرده و "ضعیفه" نامیده می شدند و نقشی جز ماشین های جوجه کشی و کارگرِ خانواده را نداشتند، دختر بچه آرزو می کرد پسر می بود. ولی پسر بچه آرزوی زوری را داشت که می توانست جلوی کتک خوردن های مادرش به دست پدر را، بگیرد. بسا افسوس که با کمک آموزش های محمدیان، پسر بچه پس از بزرگ شدن فهمید که سالار است و رییس. دختر بالغ نیز، خوب دریافته بود که تنها تکه ای از دارایی های شوهرش است و بس.



و اینچنین بود که داستان، سده ها ادامه یافت و شمار بیماران روانی در جامعه همیشه رو به فزونی بود.

بدن ضعیفِ دختر بچه ده ساله ای که به عقد یک سادات مسلمان در آمده بود، از همخوابگی های زیادِ حاج آقا، پر از درد و آسیب می شد. ولی، بیشتر از این می ترسید که مبادا به این زودی ها مادر شود.

به آن مردی که دختری سید را به زنی گرفته بود، یادآوری می شد که باید از زیر پای سیده، به رخت خواب رود. ولی او، خیلی زود پس از نخستین سیلی که به آن ضعیفه می زد، فهمید که ناقص العقل، ناقص القل است، حتی اگر سیده باشد.

پس از هزاره های دراز که از متمدن شدن آدمی می گذشت، آموزه های الله، دوباره او را به انسان ستیزی و دد منشی فرا خواند. بی اخلاقی های ناشی از اسلام، هر روز بیش از پیش، آرامش و مهربانی را در میان مردمان به نابودی کشانید. نابخردی های آن، همواره ترس های درونی و روانی را فزونی بخشید. وعده های آن جهانی اش، مردمان را به تبلی و کاهلی و زیستن در فقر و ناداری عادت می داد. همزمان نیرنگ و دروغ حاصل از این مکتب، قوچ های سر گله را غرق در دارایی هایی می کرد که گوسفندان گله، خود را از داشتن آن، محروم ساخته بودند.

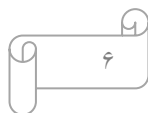
اینگونه بود که ویروس واگیردارِ اسلام، سال به سال بیشتر، روان و بدن ایرانیان را بیمار ساخت.

سرانجام پس از ۱۲۵۷ سال که محمد از مکه به مدینه هجرت کرده بود، بیماری اسلام در ایران چنان وخیم شد که مسلمانانِ نابخرد و روشن فکرانِ مذهب گریز، با سیدی از تبار محمد همراه شدند و انقلابی به پا کردند. اینبار آنها به خودکشی ملی دست زده بودند. خودکشی که نه تنها بسیاری از هم دوره ای های خود را بیچاره و دربردار کرد، بلکه نسل های پسین را نیز در آه و رنجی بیشتر، فرو برد.

در آغازِ کارِ این خودکشی، بسیاری از مسلمانان ایران، عکس آن سید را در ماه می یافتند. در آغاز کار، مادران به فرزندان اندرز می دادند که: به آن سید و یا هیچکس از تبار محمد ناسزا نگویند که جوانمرگ می شوید.

در آغاز کار و در آغاز کار

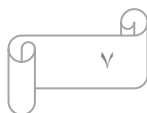
ولی هرچه بیشتر از شیوه کشورداری اسلامی و ویرانی هایش می گذشت، شماری از همان مردمان گرفتار در اسلام، کم کم از بیماری خود آگاه شدند. اینبار فهمیده بودند که مشکل و بدبختی شان ریشه در بیماری خودشان دارد و آن بیماری چیزی به جز مکتبِ محمد نیست.



بسیاری از آنان به خود آمدند و نخست برچسب بیماری را از خود کردند. آنها با کندن این برچسب گمان کردند که دیگر بیماری شان برطرف شده است. ولی این تنها برچسب بود که کنده می شد و آسیب های بیماری همچنان در بخش های اخلاقی بسیاری از آنها، به جای مانده بود. گواه بر این، همان بود که پس از چند دهه مبارزه با رژیم اسلامی، هنوز به دستاوردی نرسیده بودند و همچنان اولاد محمد ابن عبد الله، دیوانه وار امور سرزمینشان را در دست داشتند.

کم کم شمار بسیاری از آنان که برچسب بیماری را از خود کنده بودند، به این مهم رسیدند که به یک راهکار بنیادین، نیاز است. آنها دریافتند که این راهکار، نخست یک "خودسازی فردی" و سپس یک "نوزایی اجتماعی" است. این خودسازی و نوزایی، می بایست همسو با فرهنگ و منش ایرانی پیش از ابتلا به بیماری اسلام، می بود.

شمار بسیاری از ایرانیان دریافته بودند که سیه روزی شان از آن روز آغاز شد که به زور شمشیر، آموزش های اسلامی جانشین آموزه های خردگرای "زرتشت" گردیده بود. پس راهکار را در آن یافتند که برای رهایی از تاریکی ها و بیدادهای فرهنگ تازی، هرچه بیشتر فرهنگ خردگرایی و دانش دوستی زردشتی را، در خویشتن و در میان دیگر ایرانیان بگسترانند.



نویسنده این نسک نیز یکی از آن شمارِ بسیارِ ایرانیانی است که آرمانش گام برداشتن در راستای همین راهکار، است. هدف این دفتر، همسو کردن بیشترِ اندیشه خواننده، با فرهنگ و منش سازنده ایرانیانی است که تا پیش از تازشِ محمدیان، به بیماری اسلام دچار نشده بودند.

مکتب اسلام گونه خطرناکی از بیماری است که اگر اندیشمندانِ گیتی برایش دارویی کارا نیابند، این بیماری با مظلوم نمایی و عوام فریبی، جوامع بشری را به شدت گرفتار خود خواهد کرد و سرانجام پس از بدست گرفتن قدرت، با جنگ و کشتار، تمدن بشری را از پای در خواهد آورد. در این میان برای درمان این بیماری، اندیشمندان ایرانی از جایگاهی بس مهم برخوردارند و وظیفه ای سنگین تر بر عهده شان است. بسیاری از اندیشمندان ایرانی با پشت سر گذاردن دوران تاریک این مکتب در سرزمینشان، در زمینه شناخت و درک آسیب های شدید اسلام و تهدید این مذهب برای همه هستی، بسیار کار کشته گشته اند. دور نیست که بسیاری از نسک های آگاهی بخش در زمینه شناخت اسلام و آسیب های این بیماری که توسط نویسندگان و پژوهشگران ایرانی نگارده شده اند، به عنوان نسخه هایی کارا برای

مبارزه با ویروس اسلام، بکار دیگر مردمان از خانواده بزرگ آدمیان در گیتی بیاید.

حال که سخن به اینجا رسید، لازم است تا تأثیرات منفی ویروس الله پرستی، بیشتر بررسی شود. چرا که اینگونه، اهمیت نیاز به یک راهکار برای پاک کردن آسیب های این ویروس، آشکارتر می گردد. نویسنده این نسک تخصصی در زمینه پزشکی ندارد، ولی در اینجا برای ملموس تر شدن موضوع، اسلام با بیماری دیگری همچون ایدز، سنجدیده می شود.

شباهت عملکرد ویروس ایدز و اسلام

همچنانکه می دانیم هنگامی که شخصی به ویروس ایدز دچار شد، سیستم دفاعی بدنش رفته رفته به سستی می گراید و به جایی می رسد که ممکن است شخص با یک سرماخوردگی ساده نیز، زندگی را بدورد گوید. ویروس ایدز با از پای درآوردن سیستم ایمنی بدن، مرگ را برای بیمار به ارمغان می آورد.

از سوی دیگر، می دانیم که در درازای هزاره ها سال، افزایش دانش آدمیان، تندرستی آنها را در برابر بیماری های گوناگون، پشتیبانی کرده است. به یاری دانش،

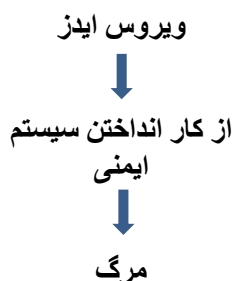
میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان کاهش یافته و میانگین طول عمر آدمیان نیز فزونی یافته است.

جدای از دست آوردهای دانشی، از دوران کهن تا کنون، "خردورزی" همواره به آدمی این امکان را می داده است تا با گزینش های نیکو و سازنده، آرامش روانی بیشتر و تندرستی بهتری را برای خویش به ارمغان آورد. حفظ تندرستی و دستیابی به آرامش روانی را، می توان از دست آوردهای ارزشمند خرد دانست. خردمند، با بهره گیری از دانش روز، از بدنش در برابر آسیب ها نگهداری می کند و با گزینش های خردمندانه و در نتیجه وجدانی آرام، آرامش درونی خویش را نیز فراهم می آورد.

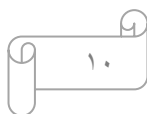
آنچه تا کنون گفته شد، بکوتاهی به شکل نمودار های زیر است:



نمودار شماره ۲



نمودار شماره ۱



نگاهی ژرفتر به عملکرد اسلام:

در جهان بینی اسلامی نخستین مهارتی که از آدمیان مورد آسیب قرار میگیرد "خردگرایی" است. تنها دو نمونه از این نابخردی ها، در زیر نام برده شده اند.

- یک مسلمان معتقد، تا جایی از خردگرایی دور می شود که برای حق دانستن باور اسلامی اش، باید بپذیرد، مادری که او را پرورانده، ناقص العقل است.

- اگر او در نواحی نزدیک به خط استوا زندگی کند و ماه رمضان در تابستان باشد، حاضر است در آن روز های گرم ساعت های دراز از خوردن و آشامیدن دست بکشد. حال هم او، اگر در مناطق نزدیک قطب بسر برد و رمضان در زمستان باشد، تنها چند ساعت آب و خوراک به بدنش نمی رساند. با این وجود، در هر دو حالت کورکورانه بر این باور است که چون الله امر کرده است، روزه اسلامی برای بدن و روانش، سودمند خواهد بود.

اینها تنها دو مورد ساده و آشکار، از نابخردی هایی است که آموزشگاه اسلام به مغز دانش آموزان خود، تزریق می نماید. پرداختن بیشتر به نابخردی های

بسیار در این مکتب، ما را از جستار مورد نظر این نسک، دور می کند. خواننده ژرف اندیش، خود به خوبی می تواند، نمونه های بسیاری از آنها را در مکتب محمد ابن عبدالله، برشمارد.

بجز مبارزه با خردگرایی، اندیشه اسلامی بگونه مستقیم یا غیر مستقیم، آدمیان را از نیاز به «دانش اندوزی» نیز، دور می کند.

باور مسلمین به اینکه بنیانگذار این آموزشگاه، اُمی و بی سواد بوده است و همه دانش ها ناگهان توسط الله به او رسیده، و یا ترساندن مسلمانان از ریز شدن در دستورات اسلام و ترساندنشان از شک کردن به باور های اسلامی، خود دو نمونه بارز، از پایین بودن جایگاه هر دانشی به جز مسائل اسلامی، در این مکتب می باشند.

از دیدگاه تاریخی نیز، تاریخ گواه آنست که تنها دوره شکوفایی دانش در سرزمین های فتح شده توسط اسلام، همان سه سده ای بود که مسلمانان هنوز بر روی دست آورد های دانشی دوره ساسانیان، ایستاده بودند. دانش و تکنولوژی مسلمانان تا زمانی از دیگران پیش بود که آن سرزمین ها هنوز به تراز دانش در دوره ایران ساسانی، دست نیافته بودند. اینگونه، دانش های بجای مانده از دوره ساسانیان، نیاز های دانشی جهان اسلام را، تا چند سده پس از فروپاشی ایران بدست تازیان، تامین می کرد.

ولی همینکه سرزمین های غیر مسلمان، پس از چند سده به تراز دانشی آنها رسیدند و از آن نیز فراتر رفتند، واپس ماندگی کشورهای اسلامی، سال به سال بیشتر نمایان گردید. از آن پس تا کنون، جامعه های غیر اسلامی، کم یا بیش پله های پیشرفت را می پیمایند و کشور های اسلام زده که نتوانستند خود را از زیر چنگال های زهرآگین اسلام رها سازند، همواره در جا زده اند. شمار اندیشمندان و دانشمندان مسلمان پس از آن سه سده گفته شده نیز، نسبت به کل وسعت و جمعیت کل مسلمانان، آنقدر پایین است که نمی توان دانشمندان ایرانی مسلمانانی چون «پور سینا (ابن سینا)» را، دست آوردی روئیده از حوزه های علمیه اسلامی، دانست.

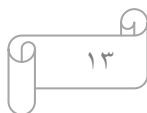
تا اینجا، به پست بودن جایگاه خردگرایی و دانش دوستی، در میان پیروان اسلام پرداخته شد و این جستار به کوتاهی در نمودار شماره ۳ زیر گنجانده شده است:

افزایش باور های اسلامی



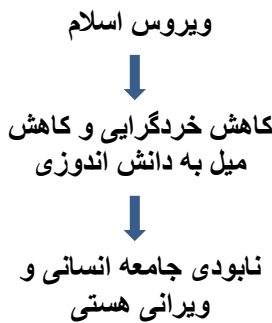
کاهش خردگرایی و کاهش
میل به دانش اندوزی

نمودار شماره ۳



اینک دوباره شباهت های دو بیماری نام برده، بررسی می گردند.

با توجه با آنچه پیشتر گفته شد، ایدز سیستم ایمنی بدن را از پای می اندازد و مکتب اسلام نیز، پیش نیازهای داشتنِ تندرستی و آرامش روانی را، که همان خردگرایی و نیاز به دانش اندوزی اند، مورد تازش قرار میدهد. بنابراین از نمودار های شماره ۱ و ۲ و ۳، میتوان نمودار شماره ۴ را اینگونه برآیند گرفت که:



نمودار شماره ۴

از این رو، به گمان نویسنده، می توان نتیجه گرفت که کارکردِ اسلام در به نابودی کشاندن مردمان، بسیار شبیه کارکردِ ویروس ایدز می باشد. به نگرِ وی، اسلام را می توان یک بیماری اندیشه و یا ویروسی برای اندیشه آدمی، بر شمرد. همچنین، این ویروس

تا اندازه ای خطرناک است که به راستی اگر امروز برای پاک کردن آن از دامان گیتی به شدت کوشش نشود، نه تنها ویرانی و نابودی را برای نوع بشر به ارمغان می آورد بلکه زیست بوم را نیز هرچه بیشتر خواهد آزارد.

به هر روی به جز بخش پیشگفتار این دفتر، آرمان آسیب شناسی اسلام نیست. پس از این پایان پیشگفتار، نسک بیشتر به آن دسته از آدمیان می پردازد که گام نخست را برداشته اند و اسلام را رها کرده اند.

عمق فاجعه

از نظر برخی، همینکه کسی اسلام را رها کند و دیگر خود را مسلمان نخواند، مشکل حل شده و آسیب های رسیده از جانب او به جامعه، پایان می یابد. ولی، همچنانکه در ادامه نشان داده خواهد شد، آسیب های رسیده از این ویروس به شخص بیمار، آنقدر عمیق اند که تنها با کندن برچسب مذهب از پیشانی، برطرف نمی شوند. بهبود آنها در آدمی کوششی بس فراتر را می طلبد.

جهت اثبات این ادعا، در زیر از دو فرض کمک گرفته شده و هر کدام آنها، بیشتر بررسی می گردند. فرض ها به این ترتیب اند که:

فرض یک: در آینده با پیشرفت دانش، بیماری ایدز قابل درمان شود و آدم مبتلا شده، پس از سپری کردن دوره درمانی، از مرگ جان بدر برد.

فرض دو: شخصی به ویروس اسلام مبتلا شده باشد. ولی به هر دلیلی، به این نتیجه برسد که این مکتب، ناکارا و ویرانگر است. او بر آن شود تا دستورات اسلامی را از زندگی خود کنار زند و دیگر خود را مسلمان نشمارد.

در مورد دوم می بینیم که او دیگر روزه نمیگیرد و صلاة به جا نمی آورد. وی دیگر به سوی بتکده مکه، پیشانی به زمین نمی مالد، نوشیدن می و خوردن گوشت خوک را حرام نمی داند، و غیر مسلمانان را کافر و جهنمی نمی خواند. همچنین او بسیاری دیگر از دستورات اسلام را نیز، رد می کند.

در مورد یک، احتمال بالایی وجود دارد که توان بدنی شخص نجات یافته از ایدز، در سنجش با توانش پیش از بیماری، کمتر شده باشد. این کم توانی، حاصل آسیب های وارد آمده بر بدن در درازای بیماری است. دور از ذهن نیست که حتی تعادل روانی شخص نیز، بهم خورده باشد.

پس تا اینجا می توان نتیجه گرفت که:

به همان شکل که برای نمونه یک رخ داده است، کسی هم که از بیماری الله پرستی رهایی یافته نیز، ممکن است به دلیل های مختلف از نگر بدنی، یا روانی، و یا هر دو، آسیب دیده باشد.

رهایی یافته از بیماری ایدز، نیازمند آن است که در دوره نقاهت، به یاری مکمل های خوراکی، ویتامینی، پروتئینی و ... سستی برآمده از ایدز را، در خود بهبود بخشد.

به همینگونه، کسی هم که از بیماری اسلام رهایی یافته، نیازمند آنست تا هرچه بیشتر در راستای برطرف نمودن آسیبهای اخلاقی و گاهی جسمانی که دامن او را گرفته است، بکوشد. ممکن است که او در همسایگی با دیگر الله پرستان، پیش تر زیر شکنجه های روانی و یا بدنی بوده باشد. پس تنها با کندن ویروس از زندگی اش، نمی تواند آن آسیب های وارده را بهبود بخشد. وی نیازمند راهکارهایی سازنده، برای درمان زخم های روانی اش است. کارکرد این راهکارها، همچون همان مکمل های تقویتی است که برای رهایی یافته از بیماری ایدز، مورد نیاز بود.

آموزشگاه ضد خردگرایی اسلام، چنان به روان آدمی آسیب می رساند که بسته به اینکه فرد مسلمان به چه دلیلی اسلام را رها کرده باشد، ممکن است

همچنان تاثیرات بیماری گریبانش را بفشارند. بدتر از آن اینکه حتی ممکن است وی هنوز آگاهانه یا ناآگاهانه، ناقل آسیب های اخلاقی حاصل از آن آموزشگاه، به دیگر مردمان باشد. برای ساده تر شدن درک این جستار، در این بخش نگاهی می اندازیم به شماری از زخم های اخلاقی به جای مانده بر چنین شخصی. نیاز به یادآوری است که ممکن است، آدمی بطور مستقیم اسیر این ویروس شده باشد و یا اینکه غیر مستقیم به دلیل زندگی در کنار مسلمانان، شماری از این زخم ها به او وارد آمده باشند. توجه به این نکته خالی از لطف نیست که آسیب های شمرده شده در ادامه جستار، در فردی به فرد دیگر متفاوت اند. بسته به محیطی که بیمار، در آن رشد و نمو داشته است، شمار این آسیب ها در افراد مبتلا، فرق می کند.

در زیر شماری از این آسیب ها برشمرده شده اند. سپس برای هر مورد، نیاز درمانی کسی که اسلام را رها کرده نیز، متناسب با هر یک از آن آسیب ها، گفته شده است.

۱. در شخصی، ترس های برآمده از خرافات اسلامی همچون جن، از دوران کودکی ریشه دوانده است. اینک او نیاز دارد تا خردگرایی را جایگزین اینگونه ترس های خرافی نماید.

۲. در پوست و استخوان آن دیگری، در درازای سال ها، تقیه کردن و دروغگویی نهادینه شده است. از این رو، شاید تنها با کنار زدن اسلامی که این شیوه های نادرست را در او تزریق نموده، به آدمی سازنده و راستگو بدل نشود. بی گمان کوشش برای تغییر منش چنین کسانی، به سود جامعه است. برای دستیابی به یک نوزایی سازنده در آنها، تمرین راستگویی و راستی جویی، از ابزارهایی بسیار کارايند.

۳. دیگری بانویی است که اگرچه از ویروس اسلام رهایی یافته، ولی جهان بینی زن ستیز محمد، سالها شخصیت و جایگاه والایش را خدشه دار کرده و اعتماد به نفسش را ربوده است. اینک شایسته است هرچه بیشتر درباره جایگاه ارزنده بانوان بیاموزد.

۴. دیگری مردی است که الله پرستان همواره به او گوشزد می کرده اند: زنان موجودات کم ارزشی اند و او این حق را دارد که چند همسر اختیار کند. وی که روزی زالوی اسلام را از تن خود می

کند، نیاز دارد تا رد های بجا مانده از آنرا نیز، از پوست خویش پاک نماید. بایسته است که چنین کسی، نگاهش را به جایگاه ارزشمند بانوان و مردان در جامعه، تغییر دهد.

۵. آن یکی، از همخوابگی های بسیار محمد ابن عبدالله و توجیه آنها در تازینامه، سودجویی های شخصی را فرا گرفته است. وی در دوران مسلمان بودنش آموخته که برای سود شخصی اش، همواره مرام و جبه خود را عوض نماید.

پس اگرچه که نام مسلمانانی را از خود کنده، ولی با همان مرام اسلامی، با دزد در دزدی همدستی دارد، با دانشجو از خوبی دانش اندوزی سخن می گوید، با ملا و مفتی، نیرنگ ها و تجاوز های محمد را توجیه می کند، با پهلوانان از یتیم نوازی هایش می گوید، و در کنار پیروان هر مذهب و مکتبی، خود را همچون آنان می نمایاند و تنها سود خود را در میانشان جستجو می کند. او از زندگی در میان مسلمین یاد گرفته است که:

- خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو.
- نان را به نرخ روز باید خورد.

- شتر دیدی، ندیدی.
- رفتم شهر کورها، دیدم همه کور، من هم کور.
- چون به در خانه زنگی شوی / رو چو گلنارت چون قار کن. (ناصر خسرو)
- مامورم و معذور.
- دیگی که برای من نجوشد، می خواهم سر سگ در آن بجوشد.
- چنان با نیک و بد عرفی، به سر بر کز پس مردن / مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند. (عرفی شیرازی)

بنابر این، اگر تنها اسلام را رها کند، ولی برای بهینه کردن مرام و منش خود گامی بر ندارد، در نتیجه عذاب وجدان های پیوسته و برآمده از سودجویی، آرامش درونی اش همواره در تهدید است. همچنین با توجه به ویژگی های ویرانگر در منش او، چنانکه باید، آسیب هایش برای جامعه کم نشده است.

۶. دیگری در کودکی اش، ناهنجاری خودآزاری (ماژوخیسم) داشته است و بعد ها، در درازای رشد در ترس های ناشی از آموزش های

محمدیان، ناهنجاری اش بدتر شده است. ترس
هایی همچون ترس از کیفر های الله در آن دنیا
به دلیل:

- روزه خواری
- بد حجابی
- خندیدن نابجا در ماه محرم
- شادی نابجا در شب ضربت خوردن علی
- به جای نیاوردن صلاة
- دست زدن به جانور نجسی همچون خوک
- نوشیدن می و باده

و سد ها کار دیگر.

در جهان بینی محمدی، کارهای بسیاری
هستند که انجامشان و یا انجام ندادن آنها،
برای آدمی کیفر ها و شکنجه های ترسناک و
جاودان در جهان آخرت به دنبال دارد. اساس این
مذهب بیمار، بر ترس نهاده شده است و وعده
های الله برای شکنجه پس از مرگ، همواره
ترسهای درونی را در آدمی می افزاید.

در این میان کسی که به ناهنجاری خودآزاری
نیز گرفتار باشد، بیش از دیگران آسیب دیده و
بیماری اش در درازای زمان، شدت بیشتری می
گیرد. سینه زدن ها و شب زنده داری و آه و ناله

سر دادن های دیگر مسلمانان، ترس های درونی اش را بیش از پیش افزایش داده است. با چنین شرایطی اگر تنها راه غم افزای محمد را رها کند، ممکن است به دلیل باقی ماندن ترس های درونی اش همچنان خود را بیآزارد و مزه شاد زیستی را نچشد.

در کنار درمان های روان پزشکی، او نیازمند به تغییر جهان بینی و روی آوردن به آموزه هایی است که در آن شاد زیستن و لذت بردن از زندگی، ارزشمند به شمار می آیند.

۷. در مقابل، آدم دیگری را داریم که تا اندازه ای ناهنجاری روانی با گرایش های دیگر آزاری داشته است. ناهنجاری دیگر آزاری او نیز، به دلیل دیدن یا تجربه کردن و یا بکار بردن آموزش ها و شیوه های سادیسمی اسلامی وخیمتر شده است.

در زیر تنها شماری از خشونت های اسلامی، نام برده می شوند:

- سنگسار
- قطع کردن دست و پای دزد
- شلاق زدن و اعدام در مکان های همگانی
- سر بریدن وحشیانه جانوران برای ذبح اسلامی

- قربانی های ددمنشانه در عید قربان
- سوزاندن زنده غیر مسلمانان توسط پیروان اسلام
- زن ستیزی ها و کتک زدن دختران و بانوان

برای مسلمانی که به سادیسم نیز دچار باشد، تنها رها کردن اسلام، راهکاری کافی برای پایان دادن به دیگرآزاری هایش نخواهد بود. این امکان همواره هست که شماری از آن رفتارهای سادیسمی، همچنان بگونه آگاهانه و یا ناآگاهانه از سوی شخص ادامه یابند.

از این رو، او که حالا کیش محمدیان را رها کرده است، نیازمند آن است تا نگاهی را نیز به زندگی دیگران تغییر دهد. اگر چنین شخصی به وجود خدا نیز باور دارد، پس برای جامعه سودمندتر خواهد بود که چهره ای مهربان و نیکوکار از پروردگار در اندیشه چنین کسی آفریده شود تا او با الگو گرفتن از تصویر چنین خدایی، مهربانی و نیکوکاری را در خود بیوراند. اگر وی پس از نجات از اسلام، مهرورزی را تمرین کند، با دیگر نیکوکاران همبسته شود و در مسیر سازندگی و پیشرفت گیتی گام برداشته و اینها را جایگزین دیگر آزاری نماید، سود همه اینها به خود جامعه خواهد رسید.

۸. آن دیگری به دلیل سوگواری‌ها و گریه و ماتم‌های پیوسته در مکتب غم گستر اسلام، با اینکه آن مکتب را کنار زده است، همچنان غم و افسردگی و اندوه از بخش‌های جدا نشدنی در اندیشه او گردیده‌اند.

پس نیکوست که با آئینی که خندیدن را یک ارزش می‌شمارد، شادی و سرور را جشن می‌گیرد و آدمی را به شاد زیستی فرا می‌خواند، آهسته آهسته نسبت به زندگی و گیتی، مثبت‌نگر تر شود.

۹. شخص دیگری در زندگی روزمره دوران مسلمانان، گفتار زشت و ناسزاگویی به دیگران را فرا گرفته است. البته که این زشت‌گفتاری‌های او به دیگر مردمان، دست‌آورد آموزش‌های حق به جانب کیش تازیان است که نامسلمانان را کافر خوانده و به آنان لعنت فرستاده و ناسزا می‌گوید.

چنین شخصی، اینبار نیازمند آن است که در زندگی‌اش، گفتار نیکو و زندگی آرام در کنار دیگران را، تمرین نماید.

۱۰. یک مسلمان زاده، سوگند خوردن بر جانِ بچه، پدر، مادر و در کل همه دارایی های مادی و معنوی خود را، از دیگر مسلمین، می آموزد. این نیز، دست آوردی از تازینامه برای آنها است. در قرآن، بارها به چیزهای گوناگونی قسم خورده شده است.

شماری از این قسم ها در زیر آمده است:

- قسم به میوه ها: انجیر و زیتون
- قسم به خودِ الله
- قسم به آسب های جهادگرانِ اسلام
- قسم به جان محمد
- قسم به خود قرآن
- قسم به زمان های سپیده دم، روز و شب
- قسم به انسان
- قسم به فرشتگان
- قسم به مکان هایی چون شرق، غرب، خورشید، ستاره، ماه، آسمان، دریا، کوه و مکه.

از نگر نویسنده این دفتر، همه این قسم خوردن ها در تازینامه، نشان دهنده منشِ دروغگوی محمد ابن عبدالله است. اینها نشان آنست که او خود نیز، به بسیاری از چیزهایی که در قالب وحی به خورد پیروانش می داده، باور نداشته و

با علم به اینکه در حال رواج دادن دروغ است،
آنها را بیان می کرده است.

وی با این نیرنگ در سخنانش، بر آن بود تا دروغ
های خود را در قالب پیام آسمانی برای مردمان
ساده، راست جلوه دهد و مهر تائیدی بر آنان
بزند. با توجه به رواج زیادِ دروغگویی همراه با
قَسَم در دل جوامع اسلامی، می توان دید که
شیوه گفتاری الله، برای الله پرستان هم به
الگوی تقلیدی پر کاربردی، در زندگی روزمره
تبدیل شده است.

به هر روی، آدمی با این ویژگی در گفتار، پس از
نجات از بیماری، اینبار نیازمند اینست که
راستگویی را تمرین نموده و بیاموزد که برای
اثبات راست بودنِ سخنی که دورغ نیست،
نیازی به قسم خوردن ندارد.

۱۱. زندگی اسلامی به دلیل وعده های آن
جهانی همچون حوری، غلمان، نهر های شیر و
عسل، و ... در ضمیر ناخودآگاهِ آن دیگری،
اینگونه جا انداخته است که: گیتی جای زیاد
خوبی نیست و با مردن است که سختی
هایش به پایان می رسند.

نیاز چنین شخصی پس از کندن برچسب مسلمانان، اینست که با جایگزین کردن اندیشه های سازنده و پیش برنده، نگاهش را به زندگی دگرگون کند و بیاموزد که یکی از خویشکاری های مهمش، تازه کردن گیتی و پیش برد زندگی خود و دیگران به سوی آرامش و آسایش هرچه بیشتر این جهانی است.

۱۲. تن پروری، بیکار نشستن، دلخوش کردن به دعا و ورد خوانی به زبان تازی برای دست یافتن به آرزوها، یکی دیگر از شیوه های ناکارآمدی است که گریبان شمار زیادی از الله پرستان را میگیرد.

بنابراین، روی آوردن به اندیشه هایی که کار و کوشش و دوری از کاهلی را در آدمی بر می انگیزند، نیازی دیگر است برای شمار زیادی از نجات یافتگان.

۱۳. اسلام مکتبی ایستا (استاتیک) است که امکان به روز کردن آن با دانش را، از آموزگاران می گیرد. از این رو از همان آغاز تا به امروز، همواره پیروان این مکتب خرد ستیز، زیر بمباران خرافات و موهوم بافی ها باقی مانده اند. در

زیر، تنها شماری اندک از این خرافه ها برشمرده شده است:

- شق القمرِ محمد
- دعانویسی برای رفع بلا
- تبدیل شدن زنی به کانگرو به دلیل پاره کردن کلام الله
- دیده شدن مژه مهدیِ غایب در سوره بقره و هزاران خرافه دیگر.

در جامعه آدمیان، همواره کسانی هستند که مستعد جذب و پذیرش خرافات اند و به آسانی در دام ترس ها و امید های مکاتب خرافی خواهند افتاد. از این رو، به سود همه مردمان است که آن دسته از نجات یافتگان که استعدادِ خرافه پذیری را دارند، جذب مکتبی خردگرا شوند که خرافه گرایی در آن جایی ندارد. اینگونه، احتمالِ امنیتِ آینده زندگیشان بیشتر خواهد بود، تا پس از اسلام باز در دام مکتب خرافی دیگری نیافتند و بخشی از جامعه تباه نگردد.

- اگر آنها به جهان بینی ای بپیوندند که:
- پویا (دینامیک) است،
- با دانشِ روز خود را بروز می کند،

- آموزگاران‌ش همواره کوشیده اند تا غبار خرافاتِ هزاره های دور را از آن پاک کنند،

این تغییر، باز به سود همه بخش های جامعه خواهد بود.

۱۴. یکی از فاکتورهایی که نو آوری و خلاقیت را در میان پیروان مذهب محمد، به نابودی می کشاند، سفارش به تقلید های کورکورانه است. از ایندسته اند:

• سفارش به تقلید از سنت زندگی رسول الله در مسلمانان سنی

و یا

• داشتن مرجع تقلید در میان شیعیان.

بنابر این، لازم است که حس نوآوری در بیشتر مسلمان زادگان، پس از رهایی از بیماری، پرورانده شود.

برای چنین دست آوردی، باز روی آوردن به جهان بینی نیاز است که:

- آنها را به سوی نو کردن و تازه کردن گیتی فرا می خواند،

- اندیشه های نو کننده را در آنان می پروراند،

- هنر را ارج میگذارد و آنرا گرامی می دارد.
بدینگونه، با پرورش نوآوری و زیبایی آفرینی، می
توان امیدوار بود که هر یک از آن نجات یافتگان،
خود به دست هایی برای رشد جامعه آدمیان به
سوی زیباتر شدن، تبدیل شوند.

۱۵. در زیر سه ویژگی برجستهء اکثر
مسلمانان نوشته شده است که اینها نیز، یکی
دیگر از عوامل پس ماندگی جامعه های
اسلامی اند. این ویژگی ها شامل:

- کم کاری در زندگی
- ندیدن ضعف های شخصی
- محکوم کردن دیگران

رشد این ویژگی ها در الله پرستان، باز هم
دست آورد همان آموزشگاه اسلام است.
در اینجا شماری از باور های محمدی که نتیجه
اش به بار آمدن چنین ویژگی هایی در
مسلمانان می گردند، برشمرده شده اند:

- الفقر فخری (فقر افتخار است)
- ستایش مستضعفین و ارزشمند دانستن
مستضعف بودن

- محکوم کردنِ آدم‌های کامیاب، به اینکه آنها
حق مستضعفین را ضایع کرده اند

از این رو، کامیابی آینده زندگی شماری از نجات
یافتگان، در گروی این است که پیاموزند:
تا شخصی نابخرد، دانش گریز، ناکارآمد و
گوسفند صفت نباشد، آن دیگری نمی تواند به
سادگی افسارش را به دست گیرد و چوپان وی
شود. آنها دوباره به آموزشگاهی خردگرا که
آزادی گزینش و به گردن گرفتن مسئولیت یک
گزینش را، به آنها آموزش میدهد نیازمندند.

۱۶. در شخص دیگری، ممکن است در درازای
بیماری اسلام، بی تفاوتی به زیست بوم و یا
آسیب رساندن به آن، نهادینه شده باشد.
شماری از رفتارهای نادرست نهادینه شده در او
می توانند به این قرار باشند:

- قربانی کردن جانوران
- نجس شمردن برخی از جانوران و آزار دادن
آنها
- بد رفتاری کردن با جنگل ها و گردشگاه ها
- آسیب رساندن به درختان
- جمع نکردن زباله های به جای مانده پس از
گردش در دامن زیست بوم.

- بی تفاوت بودن به تفکیک و بازیافت زباله ها
در خانه یا سر کار
- مصرف گرایی گزاف، بدون توجه به زیانهایش
که به زیست بوم می رسد

پس همچنانکه می بینیم، باز نیاز مهمی است که او پس از رهایی از سنت های محمدیان، آشتی با زیست بوم را فرا گیرد، مهربان بودن با آنرا تمرین کند، و از خویشکاری خود برای پاسداری از آن آگاه شده و این حس را در خود هرچه بیشتر پرورش دهد.

نیاز حیاتی به نوزایی

تا اینجا، شماری از دلایل گفته شدند که نیاز به یک خودسازی را برای کسانی که اسلام را رها کرده اند، نشان می داد.

در اینجا نویسنده بر آن است تا بر این نکته پا فشاری کند که اگر در جهان بینی و منش کسانی که اسلام را کنار زده اند، تغییرات اساسی و سازنده صورت نگیرد، آنها همچنان به عنوان پتانسیل های بالای برای آسیب رساندن به جامعه برجا خواهند ماند. به زبانی ساده، اگر دوره بازیافت برای بیماران دچار شده به اسلام، به خوبی سپری نگردد، اینبار ویروس بطور غیر

مستقیم همچنان توسط همان کسانی که برچسب بیماری را از خود کنده اند، ویرانگری هایش را پی می گیرد. حتی ممکن است در شرایطی، این آسیب ها بسیار بیشتر از دوران ابتلای شخص به خود بیماری باشد. مراقبت های ویژه دوره بازیافت، برای کسانی که از اسلام رهایی یافته اند، نه تنها ضروری بلکه یک نیاز اجتماعی است که سودش، باز به خود جامعه بر می گردد. در ادامه کوشش شده نشان داده شود که نوزایی در اندیشه و منش نجات یافتگان، تا چه اندازه برای جامعه انسانی و زیست بوم، حیاتی است.

اگرچه که الله پرستان از رنج دوزخ ترسانده می شوند، ولی بسیاری از ایشان، پنهانی یا آشکارا جرم و جنایات زیادی را انجام می دهند. پایین آمدن میزان جرم در میان مسلمین، در ماه «رمضان»، خود می تواند گویای همین حقیقت تلخ باشد. به زبانی ساده تر در این ماه، مسلمین می کوشند تا کمتر از همیشه، مرتکب قانون شکنی و جنایت شوند.

حال، هنگامی که همین اشخاص، اسلام را کنار زده و دیگر همان ترس از عذاب های قیامت را نیز ندارند، دور از ذهن نیست که نسبت به دوره مسلمان بودنشان، دست به ویرانگری هایی به مراتب بزرگتر نیز بزنند.

برای کسی که با وجود باور به عذاب جهنم، مرتکب
به:

- کودک آزاری
- زورگیری
- تجاوز به بانوان
- دزدی های خرد و کلان
- قتل
- فساد های مالی
- فرار از مالیات
- رشوه گیری
- رشوه دادن
- زمین خواری
- حیوان آزاری
- شکارهای غیرقانونی و شریک بودن در
- انقضای گونه های جانوری
- قاچاق و فروش و مصرف مواد مخدر

و ده ها کار ویرانگر دیگر می شده است، اینک بدون
حسِ نیازِ برای پاسخگویی به الله، بسیار ساده تر
است که پنهانی به جنایات بزرگتری دامن زند.

از این رو، در جامعه ای که بیماری اسلام به آن
سرایت نموده است، برای گند زدایی بهتر از تاثیرات
مخرب به جای مانده از آن، بیدار کردن وجدان و
پروراندن نیکو منشیِ نجات یافتگان، نیازی بسیار

اساسی است. به نگر نویسنده، شایسته است که این جستار توسط روشن اندیشان و فرزندگانِ جوامع، و به ویژه جوامع اسلام زده، بسیار جدی گرفته شود.

نیاز به توضیح ندارد که یک نوزایی فردی سازنده، از نگر اجتماعی نیز می تواند آرامش و قانون مداری را افزایش دهد.

در این بخش نوشتار، نیاز به یادآوری است که نویسنده این دفتر نیز، خود در خانواده ای مسلمان، زاده شده است. او هم، پیش از کندن تاولِ چرکینِ اسلام از چهره خود، شوربختانه سالهای زیادی را با همان باور های اسلامی زیسته و دست و پنجه نرم کرده بود. هرچند که از همان دوران کودکی، ایرادها و تناقض های این مکتب، برایش پرسش برانگیز می نمودند.

به هر روی، او نیز همانند هزاران ایرانی مسلمان زاده که الله پرستی را پس زده اند، به خوبی از آسیب هایی که این مکتب بر اندیشه و گفتار و کردار آدمیان می گذارد، آگاه است. به گمان او، اگر دادگرانه و بدور از تعصب، در شخصیت و کردارهای دوران مسلمانان مان ژرف شویم، بسیاری از ما نقاط زیان بخش زیادی را در آن خواهیم یافت. اگر با خود رو راست باشیم، دست کم خود می دانیم تا چه اندازه روان، اندیشه،

گفتار، و کردارمان در اثر آموزش های اسلامی و یا زیستن در کنار دیگر مسلمانان، آسیب دیده است. و اگر به اندازه کافی دلاور باشیم، می پذیریم که حتی پس از کنار زدن اسلام، تا مدت ها پیامد های منفی اش، نتایج ویرانگری در زندگی شخصی و اجتماعی مان به همراه داشته اند. هرچند ممکن است استثناء هایی نیز وجود داشته باشند، ولی به باور نویسنده، شمار آنها نسبت به کل مجموعه، بسیار اندک است.

از این رو، به دید نگارنده این نسک، تا هر یک از ما دست به یک نوزایی و سپس یک خودسازی دوباره نزنیم، نه خود از آفت های اسلامی بجای مانده در شخصیتمان رهایی می یابیم و نه جامعه. آشکار است که این خودسازی، نیاز به کوشش و پشتکار زیادی دارد. نویسنده خود معترف است که هنوز، نکات منفی بسیاری در اثر زیستن در یک فرهنگ اسلامی، در او برجای مانده است که برطرف کردنشان تلاش بیشتری را می طلبد. ممکن است بسیاری از خوانندگان گرامی هم، از نکات منفی که از پرتو های الله پرستی و یا پیروانش، به آنها سرایت کرده است، آگاه باشند.

بنابراین از دید نگارنده این دفتر، پس از کنار زدن اسلام و جلوگیری از فساد بیشتر در منش و شخصیتمان، بایستی راهکاری را نیز برای بهبود اندیشه و گفتار و کردارمان بیابیم. تا بدینگونه بخش های آسیب دیده در

وجودمان را بهبود بخشیده و بکوشیم تا با وجدان و درونی آرامتر، به آدمی سازنده، تبدیل شویم. کوشش، زمان و پشتکارِ مورد نیاز برای این خود سازی، در افراد گوناگون متفاوت است. چه بسا برای یکی، این خودسازی بیدرنگ رخ داده باشد و برای شمار دیگری به کوشش بیشتری نیاز باشد. به هر روی گامی برداشتن بهتر از دست بر روی دست گذاردن است.

برای دستیابی به این خودسازی، در این نسک کوشش شده است از آموزه های سازنده، کارا، و گیتی آرایِ نخستین آموزگار اخلاق «آشو زرتشت»، بهره گرفته شود. ارزش های اخلاقی و نکات سودمند نوشته شده در این دفتر، با توجه به درک نویسنده از گاهان (سرودهای اندیشه برانگیزِ زردشتِ اسپیتمان)، گرد آمده اند.

کوشش شده است که این ارزش ها، به گونه ای در دست خواننده قرار گیرد که خواندن آن از حالت خشک و یکسویه بدر آید. برای این منظور، زبان نسک اول شخص است و خواندنش برای خواننده حالتی تلقینی دارد. هدف آنست که با بهره گیری از این شیوه، با خواندن پیوسته جمله های تلقینی، آموزه های زردشت، در وجود خوانندگان گرامی، بیشتر درونی گردند. امید آنست که آنها با کوشش در بکار بردن هرچه بیشتر این ارزش ها در زندگی روزمره شان، هر

روز اندیشه و گفتار و کردار خود را بیش از پیش، بهبود بخشند تا سرانجام:

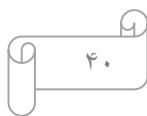
- یا خود با پشت سر گذاشتن بالاترین مراحل خودسازی در کیش زردشتی، به «آمیره تات» که آرزوی آشو زردشت برای مردمان بود، دست یابند.

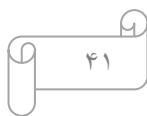
و یا

- با کوشش هایشان در راستای بهسازی خود، نسل های آینده را چنان درخشان و بی مانند پرورش دهد که دیگر آنها نیاز به هدر دادن زمان ارزشمند، برای پاک کردن آسیب های شخصیتی رسیده از یک مکتب ویرانگر را، نداشته باشند. بلکه به جای آن، تنها به بهتر کردن عملکرد خود پردازند و به جاودانگی برسند.

باشد تا روزگاری در آینده دور یا نزدیک، با داشتن شمار بیشتری از این جاودانگان، گیتی مکانی برای جولان و زندگی ابر مردمان گردد. همان ابرمردمانی که توانمندان از هستی دفاع می کنند و در پیشبرد بی وقفه گیتی به سوی هرچه بهتر شدن، گام بر می دارند.

گیتی به کام تنشان باد و مینو به کام روانشان.





گیتی و مینو از دیدگاهِ زردشتی

شناخت، نه باور کورکورانه

در جهان بینیِ خردگرای آشو زرتشت، پیروی کورکورانه و باورهای همراه با تعصب، جایی ندارد.

اینک که نگاهم را با این جهان بینی همسو می‌کنم، می‌کوشم تا هرچه بیشتر، آشا را که هنجار حاکم بر هستی است، بشناسم.

به هنگام گزینشِ هر چیزی، نخست می‌اندیشم، پرسش می‌کنم، به پژوهش می‌پردازم و سپس، با یک شناخت درست راهی را برمی‌گزینم.

یسنا ۴۳ ، یسنا ۴۴

خوشبختی همگانی

سپیتمان زرتشت به ما می آموزد تا برای همه مردمان، خواستار خوشبختی و رسایی باشیم. و برای دست یافتن به این رسایی، نیکو منشی را در خود بپرورانیم.

گاهان به ما می گوید، همه هوشیاران و نیک اندیشانی که منش نیکو را برمی گزینند، از دهش آهورامزدا، برخوردار می گردند. پس، برای اینکه اورمزد یاورمان باشد، زرتشتی بودن ملاک نیست، بلکه این نیکو منشی است که دارای ارزش است.

بر آنم تا همه نیکوکاران نیک منش گیتی را، بدون در نگر گرفتن نژاد، ملیت، رنگ پوست، سن و جنسیتشان، دوست بدارم و برای آنان به درگاه اورمزد نیایش کنم. بهروزی و کامیابی را برایشان خواستارم و با آنان همazor می مانم.

یسنا ۳۴ : ۳

پیوندِ میانِ خویشکاری در گیتی و زندگی مینوی

در جهان بینیِ زردشتی کوشش برای ساختن یک زندگی مینوی خوب، ارزش زیادی دارد. این آموزشگاهِ اندیشه، به ما می آموزد:

کسی بدرستی برای زندگی مینوی اش گام بر می دارد که در راهِ بهبود بخشیدن به گیتی، از خودش پیشی می گیرد.

پس، شایسته نیست گیتی را فراموش کنم و تنها به مینو بیاندیشم. پیوندم را با همبودگاه، پاره نمی کنم و از خویشکاری ام، سر باز نمی زنم.

کمر به بهتر کردن وضع مردمان، جانداران و زیست بوم بسته ام و آموزه های گیتی آرایِ گاهان را، به گوش دیگران نیز می رسانم.

یسنا ۵۱ : ۱۹

زیستن در خانه وهومن

می دانم، او که راستگو است و هرگز اندیشه همراهی با دروندان را به مغز خود راه نمی دهد، وجدانش از پاداش های آهورایی بهره مند گردیده، و سرانجام به آشا خواهد پیوست.

پس هرگز با دروندان همراه نمی شوم، آشوان را با مهربانی یاری می نمایم، و از آفریده های مزدا اهورا، پاسداری می کنم. بدین گونه، زندگی ام را با آشا هم راستا کرده، و در سرای اندیشه و منش نیکو، بسر می برم.

یسنا ۳۳ : ۳، یسنا ۴۹ : ۹

دستاوردهای آشا و دروج

از آنجا که آشا سود رسان است، پس همسویی من با آن، به خودم و به همبودگاه سود می رساند. از سوی دیگر، دروج ویرانگر است. پس اگر دروغگویی پیشه کنم و با دروندان همراه شوم، دروج هم مرا و هم همبودگاه را آزار خواهد داد.

آسیب های دروغ را به خود و به دیگران گوشزد می کنم و برای پس زدن آن، همواره وهومن را در خویش می پرورانم.

یسنا ۴۹ : ۳

دروندی و سرانجامش

پیروانِ دروج که بجای راستی، راهِ دورغجویی را بر گزیده اند، بهره ای از مهر پروردگار نخواهند برد. آنها به همراه آموزگارانشان که به آنان بد منشی آموخته اند، تاوانِ کارهایشان را می بینند.

آگاهم که سرانجامِ دروند، تیره روزی و بانگِ دریغ سر دادن است. کردارهای بدش، برای او عذابِ وجدان و ناله به ارمغان می آورند. روانش از روشنایی به سرای تاریکی می رود و برای گفتار و کردار نادرستِ او، همواره در رنج است و او را سرزنش می کند. فریبکارانی که از آشا روی برگردانده و مردمان را به بدی شهریاری کرده اند نیز، سرانجامی اینچنین خواهند داشت.

یسنا ۳۰ : ۲ تا ۱۱ ، ۳۱ : ۲۰ ، یسنا ۳۲ : ۱۲ ، یسنا ۴۵ : ۷ ، یسنا ۴۶ : ۱۱ ، یسنا ۴۷ : ۵ ، یسنا ۴۹ : ۱۱ ، یسنا ۵۱ : ۸ و ۱۳

بازگشتِ برآیندِ ویرانگری، به کننده اش

زراتشت به من می آموزد، آموزگارِ فریبنده و شهریاری که دروج را می گستراند، سرانجام به دست همان مردمی که به خاطر سخنان و کارهای اینها، مزه خوشبختی را نچشیدند، تباه می گردند.

آنها که به آزارِ مردمان مشغول اند، خود از داشتنِ زندگی نیکو، بی بهره می مانند. اینگونه است که گزندِ گفتار و کردارشان، به آنان نیز باز می گردد. با ادامه مردم آزاری، آنها دری را برای رهاییشان از زندگی بد و رسیدن به بهروزی، باز نمی گذارند.

ولی، به من که خواستار نیکبختی و آسایش دیگر جاندارانم، روشنایی و فروغ ارزانی می شود.

یسنا ۳۲ : ۳ تا ۱۵، یسنا ۴۳ : ۲، یسنا ۴۶ : ۸

مردم زاد و زیست بوم



دوری از قربانی کردن

کُشتن جانوران برای دور کردن بیماری یا رویداد های بد، کاری است مخالفِ هنجارِ هستی که به روان آفرینش آزار می رساند.

من که آموزه های خردگرای زردشتِ دانشمند را برای زندگی برگزیدم، با ژرف اندیشی در این کارها پی می برم که خرافه پرستی اند و گسترش دهنده ویرانی. پس همواره از قربانی کردن، خوردن گوشت آن، جادو، طلسم، دعانویسی و دیگر خرافه ها، دوری می جویم.

یسنا ۳۲ : ۱۴

پاسداری از زیست بوم

هوا، زمین، آب، گیاهان، جانوران و سراسرِ آفرینش را،
آهورا مزدا پرورانده است.
اراده کردم، به نیکویی از آنها نگهداری کنم و یکی از
آن نگهبانانِ کوشایِ زیست بوم باشم.

یسنا ۳۳ : ۳

نگهبانی از آشا

کسی که با گفتار و کردارش، از آشا نگهداری می کند، کارگزار و یاورِ پروردگار شمرده می شود.

پس اشویی پیشه می کنم و خردم را بکار می بندم،
و با نیکو منشی، روانِ آفرینش را خوشنود می سازم.

یسنا ۲۸ : ۱، یسنا ۳۱ : ۲۲

زندگی در گیتی

چند و چونِ زندگی

از سروده های زرتشت، این نخستین آموزگار اخلاق،
فرا میگیریم:

بهترین زندگی برای کسانی است که پیرو آشایند و
بدترین آن برای هوادارانِ دروغ. اشوان به خوشبختی
دست می یابند و بهره دُرَوندان، سیه روزی است.

اینک که بهروزی و یا تیره بختی ام، به همراهی من با
آشا یا دروغ بستگی دارد، برای خود، اشویی پیشه
کردن را می پسندم.

یسنا ۳۰ : ۴ و ۱۱ ، یسنا ۳۴ : ۱۱ ، یسنا ۵۱ : ۸

شادی و زندگانی دیر پا

برای دست یافتن به خوشبختی خویش، در راه بهروزی دیگر مردمان گام بر می دارم. خوشبختی ام را در شاد کردن آنها می جویم و همسو با آشا و وهومن، زندگانی می کنم. بدین شیوه، هم نیکبختی من فراهم می آید و هم آرامش و آسایش دیگران، دستیافتنی تر می شود.

زندگی ورجاوند است و باید به شادی بگذرد. و برای رسیدن به این شادی، سزاوار است نیکوکارانه، برای آبادانی و پیشرفت گیتی بکوشم و خواهان زندگانی دراز باشم.

یسنا ۴۳: ۲

تباه کنندگانِ زندگی

آموزگارانِ بد، از گروهِ ویرانگرانِ گیتی اند. آنها دروندان را بزرگ می‌شمارند و با آموزش هایشان به بجای وهومن، بد منشی را می‌گسترانند. این آموزگاران، مردمان را از نیکوکاری باز می‌دارند.

آنها می‌خواهند به یاری منش بد، به بزرگی رسند و رهبری و سرپرستی همبودگاه را، در دست گیرند. در این راه، پیروانِ دروج که به بدنامی زبانزدند، به آنها یاری می‌رسانند. این دروندان، جلوی پیروانِ آشا که به بهبودِ زندگی مردم می‌اندیشند را، سد می‌کنند.

آموزگارانِ ویرانگر، در راهِ دستپابی به آماج و آرزوهای خود، زندگی مردمان را به تباهی می‌کشانند و از برآیندِ کارهای ویرانگرشان، سرانجامِ زندگی خود را نیز تباه می‌کنند.

یسنا ۳۲ : ۱۱ و ۱۳، یسنا ۴۶ : ۴

کردار

کردار یک زردشتی

از نخستین آموزگار اخلاق زرتشت، یاد می‌گیریم که همسویی با آشا، دادِ بنیادینِ زندگی است.

پس برازنده است، کرداری همراستا با آشا در پیش گیرم، با اندیشه و گفتار و کردارم، پیروانِ دروج را به راستگویی رهنمون دهم و اینگونه، دوست و یاورِ اهورامزدا بماند.

خواستِ زرتشتِ اسپنتمان از اورمزد این بود که در میان خویشان و همکارانش، نافرمانی، کژاندیشی و دشمنی از میان برود. همچنین، او آرزو داشت که گیتی از رهبرانِ بد رهایی یابد و آرامش و آسایش گسترانیده گردد.

پس زیبنده است، منی که همکار اهورامزدا و دوستدارِ آموزگارمان زردشت هستم، در میان مَزَدِیَسَنان، همازوری را فزونی بخشم. برای اینکار، از خیره سری، نافرمانی، بد اندیشی، فریب، و دشمنی دوری می‌ورزم.

یسنا ۳۳ : ۱ و ۲ و ۴

پیوندِ کردارِ مردمان، با چگونگیِ روانِ آفرینش

پیروی از دروندان برای ترساندنِ اشوان، ویرانگری در گیتی، تباه کردنِ مردمان، و آسیب رساندن به ناتوانان، همگی مخالفِ آشا و وهومن اند. خشم، چپاول، تندخویی، و گستاخی، همگیشان روانِ آفرینش را می آزارند.

درخورِ من نیست که در این کارها همراه باشم. دست به کارهایی میزنم که همسو با آشا و منش نیک اند و بدین شیوه، روانِ آفرینش را خرسند می سازم.

یسنا ۲۹ : ۱، یسنا ۳۴ : ۸



کوشایی و برخورداری

سروده های زرتشت به ما می آموزد که کار و کوشش، پیش نیازِ کامیابی است. اینرا آویزه گوشم می کنم، از تنبلی و کاهلی دوری می جویم و سخت کوشی را در پیش می گیرم.

یسنا ۳۲ : ۷

وهومن و پائندگی

از دید آشو زرتشت، برترین آرمان، رسیدن به زندگی دیرپای در شهریاری منش نیک است. او برای دستیابی به آن، از سُروش یاری میگیرد تا در راه آشا گام نهد، و بجایی رسد که در آن اهورامزدا شهریاری دارد.

من نیز بر خود می پسندم که سُروش را به یاری گیرم تا همواره همسو با آشا زندگی کنم. بدین شیوه، آرزوی زندگی همیشگی با وهومن را در سر و دل خود می پرورانم.

یسنا ۳۳ : ۵

خانواده

ستایش بانوان

آب ها و زمین را پرستاری و ستایش می کنم و همواره
بانوانِ پیرو آشا را، گرامی و ارجمند می دارم.

یسنا ۳۸

آشویی و زندگی خانوادگی

دروغ در گیتی فریبنده است. پس پیوندم را از دروغ و دروند، می بُرم و از گسترشِ دروغ جلوگیری می کنم. به یادم می سپارم که شادی که از تبهکاری بدست آید، مایه اندوه خواهد شد.

چه در توانگری و چه در تنگدستی، با همسرم می جوشم و دلم را از شور و مهر به او، سرشار می کنم. به خود یادآور می شوم که اگر دروغ بر من و همسرم چیره شود و راه دروغ را در پیش گیریم، سرانجام بانگ ناله و افسوس سر خواهیم داد.

پس برای آشویی زیستن، به یاری وهومن، از دیگر هموندانِ خانواده ام پیشی می گیرم.

یسنا ۵۳ : ۵ تا ۹

همسر گزینی

به فرزندم پند می دهم، یکی از سنجه های مهمی که برای گزینش همسر آینده اش در نگر می گیرد، میزان باورمندی او به آشا و منش نیک باشد.

به او می آموزم که به هنگام برگزیدن همسر، با خرد خود رایزنی کند و از سپندارمز یاری جوید.

یسنا ۵۳ : ۳

خویشکاری های شخصی و هازمانی

شیوه گزینش

مزدا اهورا آزادی گزینش را به مردم زاد، ارمغان داده، و گزینش های درست و نادرست ما به گردن خودمان است. این منم که برای برگزیدن رهبر راستگو و راه آشا، و یا همراهی با دروند و دروج، پاسخگویم.

می دانم که اگر ما راه خردگرایی و آرمیتی را در پیش بگیریم، گیتی را به سوی بهتر شدن پیشرفت می دهیم و آنرا می آراییم.

پس نیکوست که به هنگام گزینش راهبران، بدین شیوه، هوادار کسی باشم که پیروی آشا و فزایش دهنده نیکو منشی مردمان است.

یسنا ۳۱ : ۹ تا ۱۱ ، یسنا ۴۸ : ۴

دوری از تندخویی

دروم وهومن را می پرورانم و از خشم دوری می کنم.
در راه پس زدنِ تندخویی، هر روز نسبت به دیروز از
خود پیشی میگیرم و در نبرد با آن، همواره استوارتر
می ایستم. بر آنم تا با نیکو منشی، برای گستراندنِ
آشا، به یاری دیگر پارسایان بشتابم.

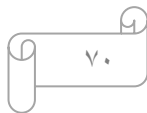
یسنا ۴۸ : ۷

آباد سازی

اورمزد کسی را که به آبادانی گیتی گرویده است، در سرای فرزندگان جای خواهد داد.

من که از هوادارانِ پروردگارم، شایسته است به آبادگری و سازندگی بپردازم، از گیتی به درستی نگهبانی کنم و آنرا نو و بارور سازم. زیستگاه های آرام و آمن، خانمان های خوب، و پیشرفت و آبادانی سرزمین را آرزومندم.

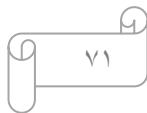
یسنا ۳۰ : ۹ ، یسنا ۳۴ : ۱۴ ، یسنا ۴۵ : ۹ ، یسنا
۴۷ : ۳ ، یسنا ۴۸ : ۵ و ۱۱ ، یسنا ۵۰ : ۲ و ۳ ، یسنا
۵۱ : ۵ و ۶



یاری تهیدستان

در پرتوی آشا و منش نیک، نیازمندان و درماندگان را پناه می دهم و به آنها یاری می رسانم. می دانم که این، یکی از خویشکاری های من در همبودگاه است.

یسنا ۳۴ : ۵



سازگاری و همبستگی

آنهایی که برای گسترش جهان بینیِ مزدیسنا می کوشند، هواخواه اهورامزدا هستند و پسندیده است که در کارشان هم‌آزور بمانند. چنین کسانی را، چه کم نوا و درمانده باشند، چه دارا و توانا، دوستِ خود می دانم و با آنان هم‌آزورم.

یسنا ۳۱ : ۱۵ و ۱۶ - یسنا ۳۲ : ۱ ، یسنا ۴۷ : ۴

منش و شیوه کاری دروندان

پیروانِ دَورج از راستی روی گردان و بنده خواسته های خویش اند. آنها با دورغ و گسترش آن، نامور و پر آوازه هم می گردند.

دروندان از وهومن، خَرَد و آشا روی بر می تابند و چنان اندیشه های ویرانگر را در سر مردم می پرورانند که دروغگویی پیشه می کنند و به انجام بدترین کارها دست می زنند. آنان با اندیشه، گفتار و کردارِ بدشان، دیگران را می فریبند و از داشتن زندگی خوب و جاودان، باز می دارند.

دوستدارانِ دَروج، پارسایان را خوار کرده، نیکوکاران و هوادارانِ آشا را هراسانده، و برای دیگرِ مردمان تباهی به ارمغان می آورند. آماج و کار هایشان در راستای تباه کردن گیتی است.

آموخته ام که سرانجام، آنگونه که اورمزد می خواهد، آشا و شهرپاری مینوی پیروز اند.

یسنا ۳۲ : ۳ تا ۶ ، یسنا ۳۴ : ۸ ، یسنا ۵۳ : ۹

برانگیختنِ اندیشه دروندان

می دانیم که زردشت، با زبان و مانتره خود، مردمانِ گمراه را رهنمون می داد. پس من هم بر آنم، تا آموزه هایش را برای راهنمایی دروندان بکار گیرم. شاید که با برانگیخته شدنِ اندیشه شان، به جای دروج، همسو شدنِ با آشا را برگزیدند.

یسنا ۲۸ : ۵

همگانی بودنِ راهِ آشویی

زردشتِ دانشمند، برای راهنمایی همگان به سوی آشا، گاهان را سروده است. پس نیکوست که آموزه های او، هم برای پیروانِ راستی و هم دوستدارانِ دروغ، در دسترس باشند.

شاید او که دروغ را پیروی می کند، هرگز با راهِ دیگری آشنایی ندارد. پس سخنان زرتشت اسپنتمان را به وی می رسانم تا از این شیوه زندگی نیز، آگاه گردد.

در پایان، خودش یکی از ایندو را پسند خواهد کرد. خردمند راه راستی را، و هوادارِ دروغ با نابخردی، زندگی مخالفِ اشا را بر می گزیند.

یسنا ۳۱ : ۱ و ۲ و ۶ ، یسنا ۳۴

یاری کردنِ دوستدارانِ نوزایی

راه اشویی زیستن به روی همگان باز است و گاهان به هرکس بخواهد منش خود را بهبود بخشد، خوش آمد می گوید.

او که پیشتر دروغگو و خرابکار بوده، و اینک آهنگ آن دارد که بد منشی را کنار گذارد، نیازمند پشتیبانی و همراهی است. چرا که، در آغاز کار اگر تنها بماند، شاید دوباره دروغپردازان او را بفرینند.

اگر او را یکه رها کنم، خویشکاری ام را در همبودگاه بجا نیاورده ام. با فریخوردن دوباره اش، نیروهای ویرانگر افزایش می یابند. و اینگونه، من هم با بی تفاوتی خود، در گسترش تباهی، دروغ، و بیداد دست داشتم.

سزاوار است با همکاری دیگر زرتشتیان، کسی که راه آشا را برگزیده است، با آموزه های سپیتمان زرتشت یاری کنم و برای این خودسازی یاورش باشم.

یسنا ۴۶ : ۵ و ۶

نبرد با دروج و پشتیبانی از آشوان

زراتشت خودش را دشمن سرسختِ دروندان، و پناه
نیرومندِ آشوان، می خواند.

من نیز، با دروج و گسترانندگان آن، به سختی می
ستیزم و دشمنِ همیشگی شان می مانم. به
سخنانِ ویرانگرشان که خانمان ها، روستا ها، و همه
سرزمینمان را به نابودی می کشاند، گوش نخواهم
داد و با همه توانم، در برابرشان خواهم ایستاد.

از سوی دیگر، با پیروانِ آشا هم‌آزور می مانم و در راهِ
یاری رساندن به آنها، بیش از همیشه می کوشم.

یسنا ۳۱ : ۱۸ ، یسنا ۴۳ : ۸

دوراندیشی

گاهان به ما هشدار می دهد، پیشاپیش به هوش باشیم تا مبادا آموزگارانِ بد و دروند، ما را گمراه کنند و زندگیمان را به تباهی کشانند.

پس چه به هنگامِ نبرد با دروندان، و چه هنگامی که آرامش در هازمان موج می زند و دست آنها از قدرت کوتاه است، هوشیار می مانم و پیشگیری را، برتر از درمان بر می شمارم.

یسنا ۴۵ : ۱

رسیدن به نیک بختی

اورمزد چنین نهاده است، خوشبختی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی می رساند.

برای دستیابی به خوشبختی، در راه شاد کردن دیگران، گام می بردارم. آگاهم که اگر برای دیگر مردمان، خواستارِ روشنایی باشم، به من نیز فروغ و روشنی ارزانی خواهد شد.

یسنا ۴۳: ۱ و ۲

**راهبر و راهبری مردم - سرپرست و
سرپرستی کردن - مدیر و مدیریت
کردن**

آماج و ابزار (هدف و وسیله)

در آئین زرتشتی، هرگز آماج ابزار را توجیه نمی کند. به هنگام مبارزه با دروغ پرستان نیز، باید راستی پیشه کرد، نه راه دروغ و فریب.

برای شکست دروندان، دروغ را باید به یاری آشا از میان برد. پس برازنده است تا بدین شیوه با آنها بستیزم و نیرنگشان را بزدایم.

یسنا ۳۴ : ۱۱، یسنا ۴۴ : ۱۴ و ۱۵

راهبری و آرمیتی

اگر در کاری، سرپرستیِ شماری از مردمان را به دوش داشته باشم، کردارِ نیکو در پیش میگیرم، دوستدارِ دانش می مانم، و گروه را در پرتوی آرمیتی، اداره می نمایم.

یسنا ۴۸ : ۵

گوش دادن به نوای درون

سروش از وجدانِ بیدار بر میخیزد. پس دُئای خود را هرچه بیدارتر نگه می دارم تا در پرتوی ندای درون، هنجارِ هستی را ژرف دریابم.

این است هنجارِ هستی:
او که پیرویِ آشا است، نیکی را به سوی خویش بر می کشاند، و کسی هم که پیرویِ دروغ است، برای آینده اش بدی و پادافره به بار می آورد.

با وهومن، در آرامش می اندیشم و این تمرین سازنده را، در زندگی روزمره ام بکار می بندم.

یسنا ۴۳ : ۱۲ و ۱۵

راهکارِ کامیاب شدن

از آنجا که پیروزی از آنِ آشا است و سر انجام آشا بر دروچ پیروز می گردد، پس برای دستیابی به پیروزی و کامیابی ام، همواره همسو با آن به پیش می روم.

می دانم که داشتن کرداری نیکو در پرتوی آشا، برایم شادمانی به ارمغان می آورد.

یسنا ۳۰ : ۸ و ۱۰ ، یسنا ۳۴ : ۱۳ ، یسنا ۴۸ : ۱

دو گونه راهبری (نیک یا بد)

اگر بخواهم کارکرد یک سرپرست را داوری کنم، گفتار و کردار او را، با توجه به ویژگی‌هایی که اشو زرتشت برای یک راهبر نیکو، بر شمرده است می‌سنجم. راهبری شایسته است که:

- کرداری بر پایه آشا و سرشار از راستی دارد.
- نیکو منش است.
- در پرتوی آرمیتی، مردمان را راهبری می‌کند.
- مهربان است و بی آزار.
- با هواداران دروغ و خشم مخالفت کرده، آنها را در هم شکسته و از کار می‌اندازد.
- هرگز مایه خشنودی دروندان نمی‌شود.
- نیرومند است تا بتواند از نیکوکاران در برابر تباه‌کاران، نگهبانی کند.
- در برابر آسیب‌های دروندان، پشتیبان پارسایان و راهبران آنها است.
- با آزادگی، با پیروان دروغ که برای خودخواهی‌هایشان پارسایان را خوار می‌کنند، به نبرد می‌پردازد.
- بیداد را در گیتی نمی‌گستراند.
- در برابر دروندان بیدادگر، به مردمان آرامش و امنیت می‌بخشد.

• در پرتوی کنش ها و راهبری او، زنان، مردان، خانواده ها، و همبودگاه، در آرامش و آسایش بسر می برند.

- در راه نگهبانی از آفرینش گام بر می دارد.
- آبادانی و پیشرفت را در گیتی می گستراند.

یسنا ۲۹ : ۲ تا ۷ ، یسنا ۳۱ : ۱۰ ، یسنا ۴۳ : ۱۵ ،
یسنا ۴۸ : ۵ و ۱۱ ، یسنا ۵۳ : ۸ و ۹

همچنین گاهان به ما آگاهی میدهد، آن راهبرانی
ناشایست اند که:

- گیتی را گرفتارِ خشم و آزار می کنند.
- از توانایی های خود، برای واداشتن مردم به انجام کارهای بد و ویرانگر، بهره می برند و اینگونه زندگی آنها را به تباهی می کشانند.
- برای مردمانِ گیتی، همواره ناله و زاری به ارمغان می آورند.
- همسو با آشا برای پیشرفت و آبادانی گیتی، نمی کوشند.

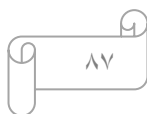
یسنا ۴۴ : ۲۰ ، یسنا ۴۶ : ۱۱

بدنامی هوادارانِ دروغ، و دستیابی به انرژی مثبت برای نبرد با آنان

راستی بر دروغ پیروز است و سرانجام، دستِ دروندان
رو می شود. این فریبخوردگانِ زشت کردار، به همراه
یارانشان، در همه جا بد نام شده، ریشخند و خوار می
گردند. ناله و شکست، پایانِ کارِ آنها است.

خواستارِ نیروی مینویِ شادی بخش هستم، تا با
انگیزه و مثبت نگری بیشتری، با این دشمنانِ گیتی
که آنرا به ویرانی می کشانند، به پیکار پردازم.

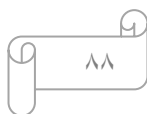
یسنا ۲۸ : ۶، یسنا ۳۲ : ۳، یسنا ۳۴ : ۷، یسنا ۵۳ :



هوشیاری در برابر راهبرِ نیرنگ باز

راهبرانی که با دورویی و فریبکاری، وانمود به نیکوکاری می کنند، پسندِ پروردگار نیستند. سزاوار است که من نیز، با پیروی از خرد و خردگرایی، بهوش باشم که در دامشان نیفتم.

یسنا ۳۱ : ۹ و ۱۰



مردم

نیازِ همبودگاهِ به فرزانگان

زیستنِ همسو با آشا، یک پیشنهاد برای دستیابی به وهومن است و زندگی به این سبک، رسایی و جاودانگی را به ارمغان می آورد. زردشت آرزو داشت که این شیوه زندگی، در میان مردمان گسترش بیابد. فرزانه ای هم که دیگران را به این راه فرا میخواند، بهترین پاداش را که شهریاری مینوی است، دریافت خواهد نمود.

به یادم می سپارم که فرزانه کسی است که وهومن را در خویش می پروراند و آنچه به دیگران می آموزد، خود نیز بکار می بندد. او همواره اندیشه و گفتار و کردارش را، به سوی نیکو تر شدن رشد می دهد.

پس اگر کسی خود را زرتشتی بنامد، ولی آموزه های گاهان را بکار نگیرد، فرزانه بشمار نمی آید. همبودگاه نیازمندِ آنهایی است که می آموزند، به دیگران آموزش می دهند، و خود نیز آن دانسته ها را در زندگیشان پیاده می کنند.

یسنا ۲۸ ، یسنا ۲۹ ، یسنا ۳۰ ، یسنا ۳۱ : ۶

پرهیز از کنش های نابخردانه

اگر مردمانِ کار آمد را از کارِ تولید و پرورش، باز دارم و کارشان را سد کنم، در شمارِ نابخردان خواهم بود. اگر بجای نیکوکاری، زشت کرداری را برگزینم، یا با زبان خود خشم را فزونی بخشم، و یا خرافات و دروغ و باور به خدایان پنداری را در گیتی بگسترانم، کاری کرده ام که شیوه دروندِ ویرانگر است. در زندگی ام، از همه این کنش های خانمانسوز، دوری می گزینم.

یسنا ۴۹ : ۴

یاری نرساندن به نیروهای دروج، و پیشبینی واکنش آنها

در اندیشه ام، گفتار و یا کردارم، دروغ و دروغگویان را پشتیبانی نمی کنم و هیچگاه راهی که دروندان را در گیتی نیرومند تر می سازد، بر نمی گزینم. از مردمانِ ویرانگر که کرداری وارونِ آشا دارند، دوری می جویم و کسانی را که از بیدادِ آنها آزار دیده اند، یاری می رسانم.

می دانم، هوادارانِ دروج این ویرانگرانِ گیتی، کارها و سخنانِ همسو با آشا را به زیانِ آماجِ خود می بینند و با اشوان می ستیزند. پس خردمندانه است، منی که راستی و راستی جویی را برگزیده ام، پیشاپیش برای مخالفت هایشان آماده باشم.

یسنا ۳۱ : ۱ و ۱۵ - یسنا ۳۴ : ۵

راهکار برای پس زدن دروغگویی

برای اینکه دروغ هیچ گاه نتواند بر من چیره شود، به یادم می سپارم، سرانجام که پرده از دروغ بر افتند و دستِ هوادارانش رو شود، این پیروانِ راهِ آشا اند که به نیکنامی می رسند.

پس من که خواستارِ خوشنامی ام، همواره آرزوی دست یافتن به شهریاری مینوی را در دل می پرورانم و برای این دستیابی، با نیکو منشی در راهِ گام برداشتنِ همسو با آشا و آرمیتی، از خویش پیشی می گیرم.

یسنا ۳۰ : ۷ تا ۱۰، یسنا ۳۱ : ۴

ترازمند کردنِ زندگی

چند و چونِ زندگی ما در گیتی، به چگونگی تن و روانمان، وابسته است. هر یک از این دو، نیازهای ویژه خود را دارند.

مادیات بیشتر خواسته های تن، و ژرف اندیشی های مینوی بیشتر نیاز های روان را، پاسخ می گویند. پس این نیکو نیست که در گیتی، تنها جستار در پیوند با ماده، و یا تنها در پیوند با مینو را پیگیر شوم.

بر آنم تا برای داشتنِ ترازمندی در زندگی، هم به مادیات و هم به جستار های مینوی پردازم و اینگونه، نیازهای تن و روان، هر دو را برآورده سازم.

یسنا ۳۱ : ۱۱

دستیاری مهترانِ نیکوکار، برای گسترشِ آشا و نیرومند کردنِ سرزمین

پیش از این آموختم که راهبرانِ سازنده، چه شیوه کاری و ویژگی‌هایی دارند. اینک به یاد می‌سپارم که چون بناست آنها یاورِ روانِ آفرینش باشند، روانِ آفرینش هم، یاری رسانِ آنان است. پس می‌خواهم من نیز، همراه و پشتیبانشان گردم و آنها را در راهِ آباد سازی گیتی یاری نمایم.

با کارهای کوچک و بزرگم، به توانمند سازیِ هر چه بیشترِ خانمان‌ها، روستا‌ها، شهر‌ها، و سرزمینم یاری می‌رسانم. در گیتی آشا را فزونی می‌بخشم و بدین شیوه، پیوندم را با مزدا آهورا، استوار و پایدار نگه می‌دارم.

یسنا ۲۹، یسنا ۳۱ : ۱۶، یسنا ۴۸ : ۵

روی گرداندن از ناسازگاری ها و سرکشی های ویرانگر

زراتشت در سخنانش کسانی را که میان مردم و راهبر نیکوکار، جدایی می پراکنند و چند دستگی به راه می اندازند، سرزنش کرده است. او به ما اندرز می دهد که برآیند کار های ویرانگر آنان، دامان خودشان را نیز می گیرد.

پس هوشیارم که در میان پیروان مزدیسنا، چنین پراکندگی هایی به بار نیاورم و آشا را بر هم نزنم. با خردمندی، از نافرمانی هایی که برآمده از بد منشی باشند، پرهیز می نمایم و به کسی که جدایی می گستراند، گوش فرا نمی دهم. همواره با آشا در پیوند می مانم و در کارهایم با و هومن رایزنی می کنم.

یسنا ۳۱ : ۱۵ ، یسنا ۴۴ : ۱۳

آموزش و پرورش

پیراستن و آراستنِ اندیشه ها

اندیشه ما بر وجدان ، گفتار و کردارمان رَد می اندازد. کسی که نیکو اندیش و یا بد اندیش باشد، وجدان و گفتار و کردارش را، همسو با اندیشه اش رشد می دهد.

بنا بر این، اندیشه های بد و ویرانگر را پس می زنم، و هر روز در پروراندنِ اندیشه های نیکو، از دیروزِ خود پیشی می گیرم.

یسنا ۴۸ : ۴

گوش شنوا داشتن و دانش آموز ماندن

به فرزندگانِ راستگو که گفتاری سازنده و کرداری همسو با آشا دارند، گوش فرا می دهیم. همچنین، سخنانِ سودمندِ مردم پارسا را نیز می شنوم. در پایان، نکته های خردمندانه ای که در این گفتگوها می آموزم را، در زندگی بکار می بندم.

به خودم گوشزد می کنم که فرزندگان، در همبودگاه آشویی می گسترانند. برآیندِ گوش دادن به آنها و بکارگیری آموزه هایشان از سوی مردم، بهبود بخش زندگی همگان است. و این بهبودی در همبودگاه، در پایان به سود خود من نیز خواهد بود.

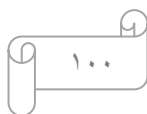
یسنا ۳۱ : ۱۹، یسنا ۳۲ : ۱۶

خردِ اهورایی و بهره‌گیری از وهومن و دئنا

ریشه خرد ما در خردِ مزدا اهورا است و او است که وجدان را به ما ارمغان داده است. همچنین، در پرتوی خرد و منش نیک است که دانایانِ مزدیسنا، شیفته مزدا اهورا شده‌اند.

پس خواهان آنم که همواره وجدانم را بیدار نگه دارم و در گزینشِ گفتار و کردارِ خویش، از نیکو منشی و خرد، یاری بسیار بگیرم.

یسنا ۲۱ : ۱۱، یسنا ۴۸ : ۳



ویژگی ها و شیوه کاری خردمندان

یک خردمند، نیک اندیش، دانش دوست، و نیکوکار است. او برای باز شناختن گزینه های نیک از بد، آنها را بر اساس آشا می سنجد. سرانجام هم، گزینه هایی را که با آشا همسو اند، پسند می کند. وارون او، کسی که بد اندیش زیان کار و نادان است، راه مخالف آشا را در پیش می گیرد.

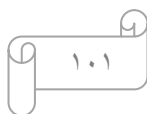
خردمند می داند که بهره پایبندان به آشا، بهروزی است، و بهره دروندان تیره روزی. پس به دروندان اندرز میدهد که راه وهومن را در پیش گیرند و کارهای برخواسته از نیکو منشی را انجام دهند.

همچنین در نزد خردمندان، سپندارمز جایگاه بسیار والایی دارد، چرا که از پیش نیاز های آشویی زیستن است.

دوست دارم که به شیوه خردمندان زندگی کنم و در گزینش های خود، آنهایی را برگزینم که با راستی همسو است، نه با دروغ.

یسنا ۳۰ : ۲، یسنا ۳۴ : ۹ و ۱۰، یسنا ۴۸ : ۳، یسنا

۸ : ۵۱



ابزارِ سنجش، و هوشیار نگه داشتنِ دُنا

آشا جاودانه است و توانا، پس آنرا بهترین یارِ خود می دانم و برای سنجش میانِ نیک و بد، از آن بهره می گیرم. همچنین با آشویی، وجدانم را رشد داده و می بالانم.

برای بیدار نگه داشتنِ دُناي خود، این تمرین را بکار می برم که:

راه ها و گزینه های گوناگونِ روزمره را، با سنجه آشا می سنجم، تا ببینم کدام یک با آن همسو، و کدامشان ناسازگارند.

یسنا ۳۳ : ۱۳، یسنا ۳۴ : ۴

پیوندِ میانِ فریب خوردن و نابرداری

کسی که کردارش با آشا نا همسو است و از آشویی دوری می ورزد، نابخرد شمرده می شود. همچنین است تبهار، و یا او که با خشم همراه شده و به نابودی زندگی دیگران و نابودی هستی، می پردازد. پس هر که به هنگامِ گزینش میان راست و دروغ، گزینه نادرست را که همان دروغ و بد منشی است بر گزیند، فریبِ نابرداری اش را خورده است.

اینک که فرا گرفته ام کردارِ خرد پیشگان، کرداری همسو با آشا است، به شیوه ای زندگی می کنم که یکی از آنان، به شمار بیایم.

یسنا ۳۰ : ۶ و ۱۱، یسنا ۳۴ : ۹

وارسی خردمندانۀ شنیده ها

گاهان به مردمان یاد میدهد که با هوشیاری بهترین سخنان را بشنوند. سپس با منشی روشن در آنها ژرف بیاندیشند. و در پایان خودشان از دو راه نیک یا بد، یکی را برگزینند.

من نیز آهنگ آن دارم که در سخنانی که میشنوم، با وهومن هوشمندانۀ ژرف اندیشی کنم، راه سازنده را از ویرانگر شناسایی کرده و سپس، آنرا که نیکو و سازنده است برگزینم.

یسنا ۳۰ : ۲

راهکار برای دو دلی

هرگاه برای تمیز دادنِ راهِ درست از نادرست، به دو دلی دچار شدم، از اهورامزدا می‌خواهم تا در پرتوی آشا، مرا یاری رساند. پس در آن هنگامه، با آرمیتی رایزنی می‌کنم و گزینه‌ای که با آشا همسو ترین است را بر می‌گزینم.

سپس، با آرمیتی، دانش و گفتار و کردارم را در راهِ آشویی بکار می‌گیریم. می‌دانم، اهورامزدا در پرتوی منشِ نیک، به چنین کسانی شهریاری مینوی می‌بخشاید.

یسنا ۳۰ : ۹، یسنا ۳۱ : ۱۲، یسنا ۵۱ : ۲۱

دانستنِ ویژگی‌های آموزگاران بد، برای شناسایی آنان

آنها کرداری ناسازگار با آشا دارند، از آشویی می‌گریزند، پیوندشان را از سپندارمز گسسته‌اند، و بجای وهومن، با منشِ بد رایزنی می‌کنند. آنان آبادسازی را نمی‌پسندند، در راهِ آبادانی جهان گام بر نمی‌دارد، و با آموزش‌ها و کارهایشان، آبادگران را به نابودی می‌کشانند. آموزگاران بد، از توانایی‌شان برای واداشتن مردم به کارهای ویرانگر بهره‌میگیرند و اینگونه، زندگی دیگران را نیز تباہ می‌کنند.

آنها با سخنانشان مردم را از راستی، نیکو منشی، و خردگرایی دور می‌نمایند، خشم را در گیتی می‌افزایند، ناله و زاری را برای مردم به بار می‌آورند، کشتزارها را ویران کرده و به زیست بوم آسیب می‌رساند، و با پیروان آشا در ستیزند.

این آموزگارانِ ویرانگر، با آموزش‌هایشان دیگران را از در پیش گرفتن کردارِ نیکو باز می‌دارند، با گفتارهای فریبنده‌شان زندگی مردم را پریشان می‌کنند، آوازه‌گرهای مذاهبی که دروغ و ویرانی می‌می‌گسترند را ارجمند می‌دارند، و از شه‌ریاران و راهبرانِ دروغگو و دروغ‌گستر، پشتیبانی می‌نمایند.

از برآیندِ هه این بد منشی هایشان است که
سرانجام، خود نیز به سرای دروغ خواهند پیوست.

یسنا ۳۲ : ۹ و ۱۰ و ۱۲، یسنا ۴۴ : ۲۰، یسنا ۴۶ :
۱۱، یسنا ۴۹ : ۲، یسنا ۵۱ : ۱۴

بکار گیریِ مانتره

برازنده است، آموزه های گاهان را در زندگی روزمره ام بکار بندم، وگرنه تنها خواندن و سخن گفتن از آنها، برایم سودی ندارد. می دانم، اگر اندیشه و گفتار و کردارم را به آنها آراسته نکنم، در پایانِ زندگی، من می مانم و درد و افسوس.

پس برای خوشبختیِ خود، یافته های اشو زرتشت را ارج گزارده و الگوی زندگی ام می نهم. با زیستنِ به این سبک، از کردار های نیکو منشانه خویش، به رسایی و جاودانگی دست می یابم و به اورمزد می پیوندم.

یسنا ۴۵ : ۳ و ۵ و ۹ ، یسنا ۴۶ : ۱۰

آزادگی و پایداری

با نیکو منشی، سخنان اندیشه بر انگیز زردشت را فرا می گیرم و مرام و منشم را در آن راستا، استوار می سازم. آن اندازه به این ارزش های اخلاقی پایبندم که حتی آزار دروندان هم، نمی تواند مرا از پایداری باز دارد.

یسنا ۳۴ : ۷

سنجه برای گزینشِ دوستان از دشمنان

به هنگام دسته بندی دوست و دشمن، به خودم یاد آور می شوم که برای اینکار، سنجه ام "همسویی گفتار و کردارِ مردمان با آشا است"، نه دارایی و جایگاهِ آنها.

پس او را که آشو بود، اگر ناتوان و درمانده هم باشد، دوست خود می شمارم و کسی را هم که مخالف آشا و پیروی دروج بود، هرچه هم که دارا و توانگر باشد، دشمن خود می دانم.

یسنا ۴۷ : ۴

آموختنِ اَشا به دیگران

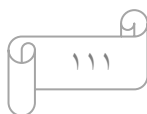
زراتشت می دانست که گستراندنِ آموزه هایش در میان مردم، کار ساده ای نیست. با این وجود، تا جایی که در توان داشت، آشویی را به آنها آموزش داد و در راهِ آرمانش پابرجا و استوار بود.

من نیز بر آنم، تا سختی ها را بپذیرم و با پشتکار تا آنجا که از من ساخته است، شمار بیشتری از همبودگاه را برای هم گام شدنِ با اَشا، بیآگاهانم. پی برده ام که بهترین پاداش ها، بهره او است که دیگران را به راه آشویی راهنمایی می کند.

با یاد دادن این مانتره که "تیره روزی بهره دروند است و بهروزی بهره پایبندان به اَشا"، شادی درونی ام را می افزایم و به سوی خوشبختی گام بر می دارم.

یسنا ۲۸ : ۴، یسنا ۳۰ : ۲، یسنا ۴۳ : ۳، یسنا ۴۳ :

۱۱، یسنا ۵۱ : ۸



گستراندن گاهان

بهترین پاداش برای آن فرزاندانی است که مانتره زردشتِ آموزگار را به دیگران می‌رسانند، تا مردم بتوانند با آشویی به رسایی و جاودانگی دست یابند.

چنین فرزاندانی، برازنده بلند آوازگی اند و وهومن، هستی آنها را می‌افزاید. اهورامزدا به آنان زندگی جاودان می‌بخشد و زَرَاتُشت نیز، آنها را دوست خوبِ آشا بر می‌شمارد.

اراده کرده ام که من هم، مانند آنان برای گسترش گاهان بکوشم و درباره همسویی با آشا، با دیگران به گفتگو نشینم.

یسنا ۳۱ : ۶، یسنا ۴۶ : ۱۳

سبک سخن گفتن در آموزش، و یاری رسانی به آموزگاران

اسپنتمان زرتشت، مردمان را با گفتاری شیوا و دلنشین، آموزش می داده است. من هم، برای رساندن آموزه های او به دیگران، بکار گیری این شیوه را، در گفتارِ خویش می پرورانم.

به زراتشت و سخنانش دل داده ام، به سپندارمز گرویده و گزینش هایم را بر اساسِ آشا انجام می دهم. با راستی، پارسایی و نیکو منشی، به یاری موبدانِ نیکوکار شتافته و دیگران را از آموخته هایم بهره مند می سازم.

یسنا ۲۹ : ۸، یسنا ۵۱ : ۱۱

رشدِ همیشگی

خود را به چالش می کشم که بیش از پیش، اندیشه و گفتار و کردارم را با آشا بیارایم. در این میدانِ همچشمی با کارکردِ پیشینِ خود، پایدار می مانم، به جایگاه های بالاتری دست می یابم، و هر روز نیرومند تر می شوم.

یسنا ۴۳ : ۱۰

پیش‌نیازها برای رسیدن به رسایی

ما برای دستیابی به رسایی و جاودانگی، نیازمندِ وهومن و خرد هستیم. پس اندیشه و منش نیکو را، در خود می‌پرورانم و همیشه وجدانم را بیدار نگه می‌دارم.

یسنا ۳۳ : ۹

از خویشکاری های فرزندان در همبودگاه

سزاوار نیست که دانایان و روشن اندیشان، بجای آموزش دیگران، دانسته هایشان را تنها نزد خود نگه دارد و پیوندشان را از هازمان ببرد. وارون آن درست است. آنها باید هر چه بیشتر با مردمان در پیوند بوده و به افزایش دادن دانش و خردگرایی پردازد. تا بدینگونه، نابخردان نتوانند به سادگی آنها را بفریبند و به همبودگاه آسیب رسانند.

یسنا ۳۱ : ۱۷

جستارهای درونی

شناخت یک زرتشتی از پروردگار

اهورامزدا را از اینگونه شناخته ام که او سرآغاز و سرانجام هستی است و از گذشته و آینده آگاه. آفریننده هستی و آشا است، دگرگونی در او جایی ندارد، و از همه چیز و همه کس برتر است. او توانا است و نیرومندتر از همگان، و آنچه خواست او باشد، همان می شود.

اورمزد نیک ترین و پاک ترین است و پرورش دهنده اندیشه و منش نیک. او بهروزی و خوشبختی می بخشید و بخشاینده زندگی بهتر و شهریاری مینوی است. اوست که نیرو بخش و شادمانی بخش است و پشت و پناه و یاری رسان.

مزدا آهورا ارزانی کننده داده ها است و پاداش دهنده. او می تواند آرزو ها را برآورده سازد، دادگستر است و داور کردار ما مردمان. اوست که سزاوار ستایش و درخور نیایش است.

اینک با چنین شناختی که از وی دارم، در اختیار خود من است که میان راه آشا و یا راه دروج، یکی را برگزینم. با گزینش یکی از این دو راه، یا در گروه دوستان و یاران پروردگار جای می گیرم و یا در میان دشمنانش.

به خود یاد آور می شوم، با برگزیدن راه آشا است که از یاری و پشتیبانی های اهورامزدا، بهره مند خواهم بود. او را می ستایم، به او نماز می گزارم، و سپاسگزارِ داده ها و بخشش هایم هستم.

یسنا ۲۸ تا یسنا ۵۳

آغاز کارها با خوش بینی و انرژی مثبت

کُنیش و پیشه خود را، با یادِ اورمزد می آغازم و وی را می ستایم. این گونه، شادی و آرامش درونم را فزونی بخشیده و خواستارِ نیروی اهورایی اش، برای دست یافتن به خوشبختی ام.

یاد گرفتم، خواسته های نیک خواهانه ای که از دل بر آیند، از سوی او بی پاسخ نمی مانند.

نیایشگرش هستم و همسو با آشا، وهومن را در خویش می پرورانم. پر از امید و آرزو و با انرژی مثبت در دل، از او زندگیِ سرشار از آشا را خواستارم.

یسنا ۲۸ : ۱ و ۱۰، یسنا ۳۳ : ۸ تا ۱۱، یسنا ۳۴ : ۱۵،
یسنا ۴۶

راهکار های دستیابی به آرامش

برای افزایش آرامش خود، آشویی پیشه می کنم، وهومن را در خویش می پرورانم و به ستایش مزدا اهورا می پردازم. انجام همه این کارها با هم، خوشبختی گیتی و شهریار می نوی را برایم به ارمغان می آورند.

یسنا ۲۸ : ۲

راهکار برای پروراندن وهومن

پیروی از راستی و رشد دادن وهومن، برای سرمایه‌های بسیار گرانبهایند. برای پروراندن اندیشه و منش نیک، دوست‌اورمزد می‌مانم و هر روز بیش از پیش، اندیشه و کردارم را با این دوستی، همسو می‌کنم.

یسنا ۳۱ : ۲۱، یسنا ۳۲ : ۹

سنجه برای داوریِ کردارِ مردمِ زاد

مزدا اهورا، هنجاری بر هستی بنیان نهاده که زردشت دانشمند، آنرا آشا می نامد. این هنجار، همیشه در آفرینش استوار و پابرجا است. پروردگارِ آشا هم، هماره بدون دگرگونی است.

اینک که آگاهم اینچنین است، پیوسته همسو با آشا گام برمی دارم تا بدینگونه، زندگی ام همراستا با این هنجارِ جاودان باشد و از داوری اهورامزدا سربلند بیرون آیم. باور دارم که روانِ پیروانِ آشا به شادی و جاودانگی خواهد پیوست، و روانِ دروندان در رنج خواهد بود.

یسنا ۳۱ : ۷، یسنا ۳۱ : ۸، یسنا ۴۵ : ۷

همکاری آشا با پروردگار درباره مردم، و جایگاه وهومن برای مردم زاد

اهورامزدا با میانجی گری آشا، از اندیشه هایی که در سر می پرورانم آگاه می شود، و کار هایم نیز از وی پوشیده نمی ماند. او با خرد بیکرانش، باز هم با آشا، نیکو منشان را یاری می رساند.

پس تنها نیستم، چرا که وهومن را در خود می پرورانم، و اینگونه، اورمزد یار و یاور من است.

یسنا ۳۱ : ۷ و ۸ و ۱۳

واکنش کارهای هر کس در زندگی او

سپنتامینو و انگره مینو، با یکدیگر ناهمسو هستند. برای همین است که باورها، اندیشه ها، گفتار ها، و کردار هایی که از انگره مینو بر می آیند، همگی شان با سپنتامینو، ناسازگارند. کارهایی که همسو با آشا است، نیک و سازنده هستند و در گروه سپنتامینو جای دارند. آنهایی هم که آغشته به دروغ اند، ویرانگر هستند و در دسته انگره مینو نهاده می شوند.

فرا گرفته ام، آشا به نیکو منشان نیکی می رساند، و برآیند کار های ویرانگر بد منشان را نیز، به خودشان باز می گرداند. پس در گزینش های زندگی ام، راهی را می روم که در آن، با سپنتامینو همسو باشم.

یسنا ۲۸ : ۷، یسنا ۴۵ : ۲

همسایگی با اورمزد

همواره نگهدارِ آشا و وهومن هستم، چرا که برای نزدیک ماندن به اورمزد، همسویی با این دو، یک پیش نیاز است. دوستدارِ مزدا آهورایم و برای اینکه در گیتی به او یاری برسانم، اندیشه و گفتار و کردارم را همسو با این دوستی بکار می برم.

یسنا ۲۸ : ۲ و ۱۱، یسنا ۳۱ : ۲۱

پیشرفت کردن

مزدا آهورا به کسی که می کوشد تا منش و گفتار و کردارش را با آشا و سپنتامینو همسوتر کند، رسایی و جاودانگی خواهد بخشید.

من نیز رسایی و جاودانگی را خواستارم. پس هر روز، برای بهتر کردن منش و گفتار و کردارِ خویش نسبت به دیروز، از خودم پیشی می گیرم.

یسنا ۴۷ : ۱

بهره ای که برای اشوان است

زرتشت اسپنتمان به ما آموزش می دهد که میان دو دسته آموزگاران که یکی راه آشا و دیگری راه دروج را گسترش می دهند، همراهِ اوئی باشیم که آشویی را می گستراند.

به سوی چنین آموزگاری می شتابم تا با آموزه هایش، هرچه بیشتر اندیشه و گفتار و کردارم را با آشا همسو کنم. نیک می دانم، در آینده، من هم مانند دیگر اشوان، به روشنایی دست خواهم یافت.

خوشبختی، بهره ما پایندان به آشا است. رستگار می شویم و مزدا اهورا در پرتوی سپنتامینو، بهترین پاداش ها را به ما می بخشاید. روانمان به شادی و آمداد می پیوندد و با هم، به سرای خوشِ وهومن، آشا و اورمزد، راه می یابیم.

یسنا ۳۰ : ۹ تا ۱۱، یسنا ۳۱ : ۵ و ۱۴ و ۲۰، یسنا ۴۵
۷ : یسنا ۴۷ : ۵، یسنا ۵۱ : ۸

گاهان و تعبیر عملی آن در زندگی انسان

نویسنده: الیکا بقایی

سالهاست ترجمه گاهان که از کهن ترین قسمت‌های اوستا و سروده فیلسوفِ بزرگ «زرتشت» می‌باشد، ذهن پژوهشگران را به خود مشغول داشته است و ترجمه واژگان و بندهای آن مترجمان را با مشکلات زیادی رو در رو نموده است. «گاهان» جمع «گاتا» اوستایی به معنای «سرود» است که در زبان پهلوی «گاث» یا «گاس» و در زبان پارسی «گاه» یا «گات» شده است و از این رو آن را «گاهان» یا «گاتها» می‌خوانند. ردپای این واژه در دستگاه‌های موسیقی امروز ایرانی نیز به جای مانده است، همانند سه گاه و چهار گاه.

۱۷ سروده یا هات گاهان، در میان ۷۲ هات (فصل) یسنا جای داده شده‌اند. گاهان از نگاه صرف و نحو، زبان و بیان، شکل ارائه مطالب، فکر و اندیشه، سبک شعر و ویژگی‌های دیگر، با دیگر بخش‌های اوستا تفاوت دارد. از این روی، همه اوستاشناسان و دانشمندان آن را از خود زردشت می‌دانند. زبان شناسان وزن این اشعار را یافته و قواعد نظم را در آنها تعیین کرده‌اند.

پس شاید بهتر باشد که بجای تعریفی تئوری و ماورایی و غیر قابل تجسم از بندهای آن، کمی مفاهیم عملی و کاربردی تر از برخی واژگان کلیدی آن را که بی شک کاربرد و فهم و عملی ساختن آنها در زندگی چراغی روشن فرا روی انسان دور افتاده از بنیاد خویش است، ارائه نماییم. بدین شیوه، در پی این واژه آموزی ها، با گستره معنایی وسیع اوستا و بخش بنیادین آن، گاهان، آشنا شده و به قدرت اثر بخش آن پی ببریم.

در این مقاله تلاش شده است تا برخی از این مفاهیم (که پیش تر تنها در قالب تعاریف معنوی، نه اخلاقی و عملی و قابل تجسم در زندگی روزمره، دور از ادراک بشری تعریف شده بودند)، بر اساس مشاهدات تجربی و تطبیقی و ریشه شناسی، بر اساس تکرار و نقش آنها در این متن فلسفی-دینی، به عنوان کلید واژگانی ضروری برای درک گاهان با تعریفی کاربردی ارائه شوند. بدینگونه، رابطه آنها با مدیریت کاری و زندگی بشر روشن گردد.

با آنکه در زندگی انسان مدرن ما به دنبال تعاریفی برای طبقه بندی کارهای روزمره و حتی مدیریت کاری می گردیم و آنها را در قالب‌هایی چون رهبری، سازماندهی، برنامه ریزی و... تقسیم میکنیم، باید بدانیم که انسان آگاه و آشنا به گاهان و مفاهیم بنیادین اوستا مفاهیمی را می‌شناخته که بی شک

در گذشته از تعریف به عمل وارد می گردیدند و با همین اصول عملی و اخلاقی پاسخگوی چه بسا کامل تری نسبت به انسان امروز نیز بوده است. برای اثبات این باور، کافیست به دوجنبه ای بودن ایزدان در اوستا و گاهان دقت کنیم که در یک سو ما را با یک تعریف معنوی و اخلاقی روبرو می سازد و در سوی دیگر با جنبه ای کاملاً انسانی برای ایجاد شبیه سازی میان انسان و ایزدان، تا خود را از آنچه الگو می پندارند خیلی دور و دست نیافتنی نشمارند. از آن جمله اند ایزدانی چون آناهیتا، بهمن، اشه وهیشت و غیره. جالب است که برخلاف بسیاری از ادیان بدوی و بومی و حتی ادیان متاخر سامی، در اوستا بسیاری از ایزدان به مثابه انسانی یا ملموس و شناخته شده این جهانی ولی با برخی بزرگنمایی ها در برخی صفات چون قد و قامت و لباس و زیستگاه و غیره توصیف شده اند که با یکدیگر و حتی با اهورامزدا همانند انسانها در گفت و شنود بوده و حتی بدون هیچ بیمی به اهورامزدا شکایت نیز می برند. این بی شک ما را بر آن می دارد که هدف سراینده اوستا و بویژه گاهان را ایجاد نوعی همزادپنداری میان انسان و ایزدان و پیدایش نوعی درک ملموس و عملی و قابل فهم و به دور از شریعت و تعالیم باید و نباید دینی، بشماریم. این دقیق ترین راه برای مدیریت زندگی بشر، بویژه بشر رو به فراموشی از خود امروز، می باشد.

با این پیش فرض‌های ساده، به سراغ برخی از رایج‌ترین واژگان گاهان می‌رویم تا نمونه‌ای از این ادعا را روشن کنیم.

Aša اشه: این مفهوم که در واقع آن را ایزدی در اوستا می‌دانند که نقش دآوری را نیز برعهده دارد، نماینده اخلاق و راستگویی در جامعه پنداشته میشود. اما در حقیقت او را می‌توان نماد قوانین ثابت حاکم بر جهان هستی دانست که هیچ تغییری در آنها نیست، مانند قوانین تولد، مرگ، جاذبه زمین و مغناطیس و ... که هیچ کس نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی داشته باشد و همواره خارج از خواست انسان برقرارند و برقراری هستی از اجرای این قوانین است. از سوی دیگر در جنبه اخلاقی عملی این قوانین را میتوان همانند «کارما» سنسکریتی دانست که بنا بر آن انسانها در مسیری که خواست و انرژی‌های آنها تعیین‌گر آن است، به پیش خواهند رفت و بازتاب آن را در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی چون «از کوزه همان تراود که در اوست» یا «گندم از گندم بروید، جو ز جو» و غیره می‌توان دید. بعدها توصیف ادیان گوناگون (از جمله تا اندازه‌ای ادیان سامی و نیز دین مانی که تحت تاثیر باورهای زرتشتی و سامی پردازش شده بود) از فرشتگان، جلوه‌ای از عملکرد همان باور عملی اشه در دین زرتشت بودند، مانند فرشته مرگ در ادیان سامی و فرشته نگهبان و سازنده زمین در دین مانی.

این تعریف امروزه در علم نیز جای خود را باز کرده است. برای نمونه، بنا بر علم، دنیای ایجاد شده در هستی زمان ما، بر پایهٔ ثابت‌های فیزیکی استوار است که در تمامی خلقت صادق‌اند. این ثابت‌ها با گذشت زمان تغییر قابل‌اهمیتی از نظر زیستی و از نظر ما انسان‌ها، نمی‌یابند. برای نمونه «ثابت پلانک» پایین‌ترین حدی است که هر اتفاق می‌تواند از نظر زمانی کوتاه شود و واحد اتفاق در جهان است. در بیولوژی، هیچ نیرویی (به جز توهم انسان) وجود ندارد که بتواند یکی از این ثابت‌ها را زیر پا بگذارد و خنثی کند. در این وضع اگر پدیده‌ای طبق قانون خودش عمل نکند، ماهیت خود را از دست می‌دهد (کیمیایی اسدی ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵). چنانچه عمل نکردن به قانون اشته بنابر باورهای اوستایی چنین پیامدی را در پی دارد.

بدین ترتیب، اگر توصیف این علم پیچیده، برای انسان هزاره‌های دور دشوار بوده، ولی او بی‌شک مفهومی به نام اشته را می‌پذیرفته است. مفهومی که برای او، در رویش سالم گیاهانی که کاشته، در راستی گفتارش، و در طبیعت به شکل منظم (در سرما و گرما، در زندگی و مرگ، در تندرستی و بیماری و غیره)، نمود پیدا کرده است. از این رو، پیوندی میان خویش و هستی ایجاد می‌کند که او را بر آن می‌دارد تا ثبات و راه راست در هر حرکت را، بپذیرد و بنیان اساسی زندگی خویش گرداند. او با این شیوه زندگی، از درگیری با ایزدی که دشمن دروغ و کجی است، دوری می‌کند. بدین ترتیب او گندم خراب، حیوان بیمار، و حرف دروغ را، همپایه یکدیگر و ویرانگر زندگی

و حیات انسان و دشمن اشه که برای او در شکل راست و درست هر چیز نمود می یابد دانسته، و تنها راه رسیدن به کمال انسانی در زندگی را، پیروی از اشه می داند.

این حقیقتی است که در جهان انسان مدرن هم، بازتابی برتر از آن را شاید نتوان یافت. در حقیقت قانون بقای انرژی باعث میشود تا بپذیریم، حتی انرژی مصرف شده برای اندیشه های نیک و بد ما، در جایی از جهان باقی بمانند و بصورت مفهومی که آن را بسیاری «کارما» می دانند، در زندگی ما نقش بندد. و این همان قانون اشه برای انسان گاهان می باشد.

از طرفی اشه، پاسخی به تضاد میان تقدیر و اختیار است. بدین معنا که ما تصمیم گیرنده مطلق اعمال خود هستیم، ولی به محض اینکه تصمیمی گرفتیم، در مسیر انتخابی خود، باید با بند های انرژی زمان (که بصورت ثابت و از پیش تعیین شده در این مسیر انتخابی قرار داده شده اند) روبرو شویم. این بند های انرژی زمان، ما را به پیش برده و ناچار به تصمیم گیری های دیگر نیز می کنند. برای نمونه، وقتی می گوئیم دروغ دروغ می آورد، به همین قانون ثابت اشاره میکنیم که در پی انتخاب به گفتن دروغ، ناچار در مسیری از پیش تعیین شده بنا بر قانون اشه قرار می گیریم که ما را ناچار به گفتن دروغ های بیشتر می گرداند. به این ترتیب، این توالی برخورد با بندهای انرژی زمان، در جهان ادامه می یابد تا انتخابی آگاهانه برای مسیرهایی که از پیش وجود دارد، صورت گیرد. به جرات می توان گفت، دین زرتشت تنها دینی است

که به ترتیب گفته شده، به تضاد میان تقدیر و انتخاب که نهایتاً ما را به پاسخگویی در برابر تصمیماتمان میکشاند، پاسخ می دهد. زیرا به محض انتخاب مسیری که در آن هیچ اجباری نیست، بنا بر قانون اشه که یا انتخابی درست و یا غلط می باشد، با سرنوشتی روبرو می شویم که از پیش برای هر دو تصمیم نوشته شده است.

با این توضیحات، انسان باورمند به چنین مفهومی، تا چه درجه ای باید در کردار و رفتار خود جانب احتیاط و درستی را بسنجد؟ آیا این همان گم کرده انسان امروز نیست؟

mainyu مینو: این واژه که از ریشه man یا اندیشیدن است، ذهن قاضی و داور می باشد. برخلاف مزدا (که به نظر می رسد در تمام گاهان و اوستا، تنها در آغاز و پایان آفرینش نقش دارد و می توان او را چهره ای خنثی یا شکل کلی اندیشه یا آگاهی صرف نظر از خوبی و بدی در جهان دانست)، مینو در زندگی روزمره انسانها جاری است و هرگونه داوری بر خوب و بد را برعهده دارد. اوست که در اندیشه انسان، مسئولیت انتخاب را بر اساس رابطه با مزدا، برعهده دارد. او که از وجود مزدا آگاه است، به بازبینی اندیشه ها و واقعیاتی در جهان پرداخته که همزمان با آفرینش در جهان وجود داشتند. سپس بر اساس همان بازبینی، به داوری و انتخاب می پردازد.

بدین ترتیب خرد، فرمانروای راستین زندگی انسان گاهان می‌گردد. بدین گونه که او، نه بر اساس قوانین دیکته شده از سوی خداوند عمل می‌کند و نه بر اساس قوانین نوشته شده توسط بشر برای دوره ای کوتاه. به جای آن، او با آگاهی از سرچشمه خرد، خود به داوری میان خوب و بد می‌پردازد و بدون بیم از قهر، و بی انتظار وعده ای از سوی خداوند، تنها برای آنچه خرد حکم کرده، سرنوشت و انتخاب های خود را در دست می‌گیرد.

این تفسیر نیز در جهان علم، دارای تعریفی در خور توجه می‌باشد. در جهان تازه ایجاد شده، توزیع انرژی و یا آنتروپی که یک دسته توزیع انرژی در یک سیستم می‌باشد، به سرعت بالا رفته است. یکی از پدیده‌های شناخته شده که در صدد نظم دادن و در نتیجه کاهش این آنتروپی است، پدیده حیات است، بخصوص اعمال مغز انسان و از آن مهم تر آگاهی و هوشیاری. (کیمیایی اسدی ۱۳۸۹: ۱۹)

مینو همان مفهومی است که برای درک این اعمال مغز، در ابتدای آفرینش و پس از آن برای داوری، استفاده می‌گردیده است. مینو شکل اجرایی و تغییر شکل یافته از مزدا (که آن هم از ریشه man و اندیشیدن می‌باشد)، در جهانی که گوینده از آن صحبت می‌کند است. و مزدا شکل حاکم بر جهان آگاهی است، یعنی همان که کار بد و خوب را در نهاد

بشر قابل درک و تشخیص می سازد و چون به اجرا و
تصمیم در می آید شکل مینو به خود میگیرد که می
تواند با آگاهی و از روی خرد به گزینش پردازد.

چنانچه از این توصیفات بر می آید، در همه جهان
شعوری کیهانی از جنس آگاهی، در جریان است که
ما میتوانیم آن را همان تقدیر به شمار آوریم. ولی این
تقدیر، به معنای اجبار و کنار گذاشتن اختیار در زندگی
انسان ها نخواهد بود. کار اصلی بر عهده مینوها یا
اندیشه های داور و قضاوت کننده ما است که در
صورت انتخاب و پیروزی هر یک، در مسیر تقدیر قدم
میگذارند. به زبانی دیگر، تقدیر بسان مسیر پشت دو
در بسته خواهد بود که انتخاب هر کدام از کلید های
دو در، بر عهده انسان است. ولی انسان پس از
انتخاب هر کلید، ناچار است که مسیر پشت هر یک از
آنها را ببیماید و این چیزی است که بارها تکرار خواهد
شد.

بدین ترتیب با این دیدگاه و ترجمه، باید پذیرفت که
معمایی که سالها در مورد ادیان و تضاد اختیار و اجبار
مطرح بوده، با روشی فلسفی پاسخ داده شده است.
بی شک ما خود بارها شاهد این واقعیت بوده ایم که
هرکس خواسته ای درونی داشته، گویا راه تحقق آن
نیز برایش فراهم شده، و این اسباب پیدایش ضرب
المثل معروف «خواستن، توانستن است» گردیده.

spenta سپنتا: این واژه که اغلب با صفت مینو آورده شده، شکوفاینده یا زاینده یا نیروی بالقوه فزاینده است. بدین معنا که در هر مسیری که ما حرکت میکنیم، اندیشه ما، ما را به عمق و پیشبرد آن اندیشه نزدیکتر میسازد. اندیشه های مثبت ما حکم فزاینده دارند و آن را به ما و دیگران بیشتر و بیشتر نشان میدهند. این اندیشه ها اگر از سوی فرد دیگری برای شخص خواسته شود، بیشتر و بیشتر خاصیت سپنتایی دارد. همچنین میتوان تصور کرد که منظور، اندیشه های مثبتی باشد که حالت انتقالی و پهن شدگی دارند و اندیشیدن آنها، اجرا شدن و رسیدن آن به اندیشه انسان های دیگری در همان فاز انرژی را، در پی دارد. برای نمونه، حالت فزاینده چیزی مانند شادی، زیبایی و نظم که به انتخاب مینو یا ذهن داور می توان آن را انتخاب نمود، اینچنین است. بی گمان هریک از ما تاثیر واژگان مثبت یا منفی یا تاثیر تلقینی آنها را، بارها در زندگی خود تجربه کرده ایم.

در برابر سپتا مینو، انگره مینو یا گنا مینو قرار دارد که اندیشه ویرانگر نامیده می شود (احتمالا نام شهر گناباد ایران نیز، به دلیل داشتن آب راکد و بد بو از همین ریشه گرفته شده باشد). انگره مینو، انتخابی است که منجر به افزایش افسردگی، غم، سستی و حالات اینچینی، میگردد. این همان اندیشه رایج در میان همه مردم جهان است که به اصطلاح انسان امروز، با فرستادن انرژی مثبت و یا منفی برای یک

چیز، به آن نزدیک تر یا از آن دور تر می شویم. یعنی هرگونه فکر کنیم همان می شود. اصطلاحات فارسی همچون « نفی نکن سرت میاد» یا « از تو حرکت از خدا برکت» دقیقا اشاره به همین مفهوم در زندگی دارد. یعنی سپنتا و انگره که هر دو یک معنا ولی دارای دو بار مثبت و منفی هستند، همین تشدید نیرو برای رسیدن به آنچه می خواهیم یا از آن بیم داریم را، نشان می دهند. شاید معنای دیگر سپنتا را در همین اصطلاح، در معنای برکت بتوان یافت.

گرچه این اندک توضیحات درباره دایره محدودی از چند واژه، حتی دروازه ورود به درک عظمت گاهان نیست، ولی با درک و نگاه عمیق به این اندک شاید بتوان فهمید که شناخت گاهان چه در مفهوم سروده ها و چه در درک واژگان آن چیزی است که اگر نگوییم انسان امروز بدان نیازمند است باید بگوییم که آن را در مفاهیمی امروزی و شاید غریب نیز جستجو می کند. این درحالی است که دریای بیکران آگاهی و شناخت، پیش تر بر اجداد او گشوده شده و راه زندگی بهتر و مدیریتی واقعی بر جهان و هستی را، بر او گشوده است.

در پناه یزدان - خزان ۲۰۱۶

واژه های ویژه

آرمیتی: آرامش، عشق راستین، مهر بی چشمداشت، پارسایی و پرهیزگاری، آرمان پاک و ورجاوند.

آشا: راستی، هنجار هستی، نیکوکاری.

آشو: کسی که همسو با آشا زندگی می کند.

آشوان: جمع آشا.

آشویی: همسو با آشا زیستن.

آمره تات: آمره تات، مُرداد، بی مرگی، نا مردنی، جاودانگی.

آنگره مینو: گوهر یا نیروی ویرانگر، خوی بد، منش ویرانگر.

دئنا: وجدان بیدار و آگاه، نیروی تشخیص خوب از بد.

دروج: دروغ.

دُرَوَند: کسی که اندیشه و گفتار و کرداری مخالف آشا دارد. او پیروی دروغ است، هنجار هستی را می شکند، و از نیکوکاری روی گردان.

دُرَوَندان: جمع دروند. آنها وارون آشوان زندگی می کنند.

دین: دئنا، نیروی تشخیص نیک از بد، وجدان بیدار و آگاه.

سپنتامینو: سپنت مَینو، سپندترین مینو، گوهر یا نیروی افزایشنده و پیشبرنده و سازنده، خوی نیک، منش سازنده.

سپندارمز: خرد کامل که ترکیبی است از: اندیشه، دوستداری، بردباری، سازگاری، فداکاری، و فروتنی.

سروش: ندای درون، پارسایی، شنوایی و فرمان برداری.

گاهان: گاتها، گاتاهها، سخنان اندیشه بر انگیز زرتشت اسپنتمان.

مانتره: منتره، سخن اندیشه برانگیز، گفتاری که ورجاوند و اهورایی است، سخن سپندینه.

مزدیسنا: دین زرتشتی.

مزدیسنان: زرتشتیان، مزداپرستان، ستایشگران دانایی و خرد.

ورجاوند: بلند پایه، مقدس.

وُهومن: اندیشه نیک و منش نیک.

بن مایه های بکار رفته برای واژه های فنی:

- رهنمون های استادِ راهنما دکتر محمود خلیقی. آموزه «اخلاق در دین زرتشت»، دو ترم آموزشی در سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ ترسایی. دانشگاه سپنتا www.spenta.edu.
- نوشتار های موبد کوروش نیکنام (بخش پرسش و پاسخ های ایشان در تارنمای دین بهی www.dinebehi.com).
- رهنمون های موبد کامران جمشیدی.
- بخش واژه نامه از نسک «اوستا، کهن ترین سرود های ایرانیان»، از دکتر جلیل دوستخواه (دریافت شده از تارنمای دین بهی www.dinebehi.com).

واژه نامه

آماج: هدف

آموز گفتار: گفتار آموزشی

آوازه گر: مبلغ

بن مایه: منبع

بهروزی: خوشبختی

بیآگاهانم: آگاه سازم

پادآفره: تاوان، سزا، جزاء، مکافاتِ بدی

پاسخگو بودن: مسئول بودن

پیراستن: کاستن برای آرایشِ بهتر، و ارونِ آراستن

ترازمند: هم وزن، متعادل، تعادل داشتن، متوازن

ترازمندی: تعادل، توازن

چگونگی: کیفیت، اوضاع، شرایط

چند و چون: کیفیت

خویشکاری: وظیفه شناسی

داده: نعمت

دگرگونی: تغییر

دیر پا: دراز

رسایی: کمال، بلوغ

زیست بوم: محیط زیست

سنجه: معیار، وزنه

کُنش: عمل، کردار، کار

گاهان: گاتها، گاتاهای، سروده های آشور زرتشت

گزینش: انتخاب

گیتی آرا: آراینده گیتی، جهان آرا

مردم زاد: آدم

نَسک: کتاب

وارون: برعکس، مخالف

ورجاوند: بلند پایه، مقدس

هازِمان: جامعه

هازِمانی: اجتماعی

هَمازور: متحد

هَمازوری: اتحاد

همبودگاه: جامعه

همچشمی: رقابت، مسابقه

همسر گزینی: ازدواج

هموند: عضو

هموندان: اعضاء

بن مایه های بکار رفته برای واژه ها:

- نسک: «واژه های پارسی سره در برابر واژه های بیگانه». به کوشش: انجمن پارسی گوین و دوستانان فرهنگ ایران.
- تارنمای «واژه یاب» به نشانی <http://www.vajehyab.com>
- نسک الکترونیکی: «واژه نامه کوچک زبان پارسی». به کوشش: مهرانگیز فرمین.
- نسک الکترونیکی: «فرهنگ کوچک واژه های بیگانه و برابر پارسی آنها». به کوشش: پایگاه اینترنتی ایرانیان بلژیک. حسین اقوامی (آزاد).

بن مایه ها

- دانشگاه سپنتا (Spenta University). تارنمای دانشگاه :
www.spenta.edu
- Laurea University of Applied Sciences,
Leppävaara Campus, Finland
- رهنمون های استادِ راهنما دکتر محمود خلیقی. آموزه «اخلاق در دین زرتشت». دو ترم آموزشی سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ ترسایی. دانشگاه سپنتا.
- رهنمون های موبد کامران جمشیدی.
- جنبش رنسانس (نوزایی) ایرانی. کارگروه اندیشه و جستار های نظری. نشانی تارنمای جنبش
<http://www.iranianrenaissance.net>
- انجمن پارسی گویان و دوستانان فرهنگ ایران. واژه های پارسی سره در برابر واژه های بیگانه.
- تارنمای «واژه یاب» به نشانی
<http://www.vajehyab.com>

نسخ ها و نسخه های الکترونیکی:

- پایگاه اینترنتی ایرانیان بلژیک. حسین اقوامی (آزاد). فرهنگ کوچک واژه های بیگانه و برابر پارسی آنها. نگارش ۱۳۸۱.
- ارشام پارسی. واژه نامه اوستایی - پهلوی.
- دکتر جلیل دوستخواه. ۱۳۸۵. اوستا (جلد اول). تهران : انتشارات مروارید. چاپ دهم.

- دکتر جلیل دوستخواه. اوستا : کهن ترین سرود های ایرانیان (بخش واژه نامه). دریافت شده از تارنمای دین بهی به نشانی www.dinebehi.com
- دکتر جلیل دوستخواه. ۱۳۸۹. اوستا : کهن ترین سرودهای ایرانیان. انتشارات مروارید. چاپ پانزدهم. نگارش: تارنمای امرداد (نخستین تالار گفتگوی ایرانیان و زرتشتیان).
- دکتر آبتین ساسانفر. ۱۳۹۰. گاتاها : سرود های اشو زرتشت. تهران : انتشارات بهجت.
- موبد رستم شهزادی. سرود های زرتشت.
- مهرانگیز فرمین. واژه نامه کوچک زبان پارسی. فرانسه: انتشارات فرهنگ ایران.
- موبد کورش نیکنام. پرسش و پاسخ. بهره گیری از تارنما به سال ۲۰۱۴ ترسایی.

<<http://dinebehi.com/pe/index.php/2014-01-26-09-35-57/42-porsesh-va-pasokh>>

<<http://dinebehi.com>>

آرزوی آشو زرتشت برای همه مردمان گیتی، رسیدن به «رسایی» و «جاودانگی» است.



در این نسک کوشش شده تا آموزه های آن دانشمند در پیوند با بسیاری از جستارهای زندگی، گرد هم آمده و خواننده ژرف اندیش با بکارگیری روزمره آنها، هر روز بیش از پیش، پله های خودسازی را پشت سر گذارد. باشد که بدین شیوه، با رسیدن به رسایی، سرانجام یکی از آبر مردمان گیتی شود و به آمره تات بیوندد.

ISBN 978-952-68519-3-8 (paperback)

ISBN 978-952-68519-4-5 (PDF)

ISBN 978-952-68519-5-2 (EPUB)



978-952-68519-3-8